

# حدیثه خرید



تهیه کننده:

[www.najeh.ir](http://www.najeh.ir)





## واقعہ غدیر در چه سالی رخ داد؟ منظور از ثقل اکبر و ثقل اصغر چه کسانی هستند؟ کدام سوره در شأن حضرت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) نازل شد؟ چه کسانی در آغاز با حضرت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) بیعت نکردند؟



پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال دهم هجرت برای انجام مناسب حج و تعلیم مراسم آن همراه دیگر مسلمانان به مکه عزیمت کردند این بار انجام این فریضه با آفرین سال عمر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مصادف شد و از این رو آن را «مبعث الوداع» نامیدند. [۱]

افرادى که به شوق همسفرى و آموختن مراسم حج همراه آن حضرت بودند تا صد و بیست هزار نفر گفته شده است. [۲] بعد از انجام مراسم حج در هنگام بازگشت از مکه وقتى که کاروان به منطقه «غديرخم» در نزديكى بئفه، بين مکه و مدینه، رسید حضرت دستور توقف کاروان را دادند تا فرمان خداوند را به مردم ابلاغ کنند؛ اى پیامبر آن چه را از پروردگارت بر تو فرود آمده است به مردم برسان و اگر نرسانى رسالت خداى را به جا نیاورده اى و خداوند تو را از گزند مردم حفظ میکند». [۳] بعد از توقف کاروان و رسیدن همه مردم به محل مورد نظر حضرت در بين مردم بلند شدند و دست امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) را گرفته در جای بلندی ایستادند و سپس فرمودند: هر کس که من مولای او هستم علی هم مولای اوست. خدایا هر که او را دوست بدارد دوست دار و هر که با او دشمنی کند، دشمنش باش. [۴] حضرت با این بیان رسالتى که خداوند بر عهده آن حضرت گذاشته بود، به همه ابلاغ کردند



پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول حیات پیامبری خود به دفعات در مورد بانیشینی امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) با مردم سخن گفته بود و به آن اشاره کرده بودند و در سال دهم از هجرت و روز هجدهم ذی حجه با صراحت و به امر خداوند این فرمان را ابلاغ کردند. در ضمن فطبه غدیرفم حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای مردم من دو چیز گردانها را در میان شما می گزارم که اگر به آن دو چنگ بزنید و تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد «انی تارک فیکم الثقلین...» حاضران گفتند: «ما الثقلان»؟ آن دو چیز گردان بها چیست؟ فرمود: ثقل اکبر یعنی کتاب خداوند (قرآن) است و ثقل اصغر عترت و اهل بیت من هستند و این دو هرگز از تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند. [۵] به فاطمه انفاق و صدقه دادن، از جان گذشتگی و فداکاری و رشادت و شجاعت و صداقت حضرت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) آیات متعددی از قرآن کریم در شأن حضرت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده از قبیل، آیه (۲۰۷ / بقره)، (۳۳ / احزاب)، (۲۳ / شوری)، (۵۵ / مائده) و آیات متعدد دیگر، و نیز سوره دهر که به نام های سوره انسان و «هل اتی» هم معروف هست در شأن حضرت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. [۶] بعد از این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیرفم امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) را به بانیشینی خود انتخاب کردند، تمام بزرگان صحابه از انصار و قریش به امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) این انتخاب را تبریک گفتند و با امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کردند. [۷]



از بیعت روز غدیر امتناعی ذکر نشده حتی ابوبکر و عمر و عثمان هر سه از بیعت کنندگان اولین بودند. عده ای پس از خلافت امام امتناع کردند: عبد الله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، ابو موسی اشعری، اسامه بن زید، محمد بن مسلمه، کعب بن سور، ابو ایوب زید، زید بن ثابت، صویب بن سنان [۸] و عده ای دیگر که از قاعدین مسموم می شوند و با حضرت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) در موقع خلافت آن حضرت بیعت نکردند با وجود اینکه افراد مذکور معاویه (لعنت الله علیه) را هم قبول نداشتند.

مَنْ دَخَلَ مِنْكُمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ فَلَا يُغْفَرُ لَهُ مَا دَخَلَ مِنْهُ لَوْلَا

## آیا حدیث غدیر در کتب معتبر اهل سنت یا صحاح سته ایشان نیز آمده است؟

سنائی از علمای اهل سنت و صاحب کتاب «سنن سنایی» که یکی از کتب صحاح سته اهل سنت میباشد، در کتاب السنن الکبری چنین آورده است:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آفرین حج (هبة الوداع) بر می گشت و به غدیر فم رسید، دستور داد همه بایستند، سپس فرمود: به زودی دعوت خدا را اجابت فواهم کرد، همانا من دو چیز گران بها نزد شما می گذارم که یکی بزرگتر از دیگری است:

الْحَيَارَةُ كَفِيَّتُكَمُ التَّقْلِيدِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَةُ أَهْلِ بَيْتِي

۱. کتاب خدا؛

۲. و عترتم و اهل بیتم.

آنگاه فرمود: سپس نگاه کنید که چگونه با این دو رفتار می نمائید؛ به درستی که این دو از هم جدا نمی شوند تا در هوض کوثر بر من وارد گردند.

سپس فرمود: فراوند مولای من است و من مولای همه مومنانم، بعد دست امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) را گرفت و



فرمود: هر کس من مولای اویم، پس این مولای اوست. بار پروردگارا کسی که او را دوست میدارد، دوستش دار و کسی که او را دشمن بدارد، دشمنش دار. [۹]

یادآور می شویم حدیث غدیر که در واقع فطبه طولانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم بود، به طور مفصل در کتاب های صحاح سته نیامده است، ولی جملائی که در ولایت و امامت امیرمومنان امام علی (علیه السلام) می باشد، در این کتاب ها نقل شده است و می توان گفت که صحاح به اصل حدیث اشاره کرده اند ولی کل فطبه را نیاورده اند و این حدیث نزد علمای اهل سنت از احادیث معتبر و غیر قابل انکار می باشد که به چند نمونه اشاره می شود:

۱. احمد مغربی از علمای اهل سنت می نویسد:

حدیث غدیر صحیح است، ثابت شده است، متواتر است و بیش از صد طریق نقل شده است و فیلی از افراد این حدیث را به طور جداگانه نوشته اند. [۱۰]

۲. ابن عاصم دیگر عالم سنی نیز می نویسد: حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» در نهایت صحت است که جماعتی از صحابه با طرق مختلف آن را نقل کرده اند و همه اینها با سلسله سند های صحیح است. [۱۱]

۳. اسکانفی عالم دیگر اهل سنت ادعای متواتر بودن حدیث غدیر در میان همه مسلمانان را کرده است. [۱۲]



حدیث غدیر در صحاح سته:

در کتب اهل سنت و به فصوص صحاح سته به جملاتی از فطبه غدیر که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایراد کرده اند، اشاره شده است و این جملات را در ذیل فضائل امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) آورده اند از جمله:

۱. یکی از جملاتی که در غدیر خم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده عبارت: «من كنت مولاه فعلى مولاه» می باشد؛ در سنن ابن ماجه که یکی از صحاح سته است، آمده:

سعد بن وقاص از بی احترامی معاویه (لعنت الله علیه) بر امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) غضبناک شد و در پاسخ معاویه (لعنت الله علیه) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: «هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست».[۱۳]

۲. در سنن ترمذی یکی دیگر از کتاب های صحاح سته از زید بن ارقم نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هر که من مولای اویم پس از من علی مولای اوست».[۱۴]

۳. نسائی که سنن او از صحاح سته اهل سنت می باشد، حدیث غدیر را در سه کتاب دیگرش نیز آورده است که بیانگر

اهمیت این حدیث است که فقط به اسامی این سه کتاب اشاره می شود:

- السنن الکبری، جلد ۵، صفحه ۱۳۱؛

- فضائل امیر المؤمنین، صفحه ۵۰؛

- فضائل الصحابه، صفحه ۱۴.

۴. سنن ابن ماجه نیز حدیث غدیر را چنین روایت می‌کند: براء بن عازب گوید که در هجرت الوداع در یکی از راه‌ها، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیاده شد و مردم را برای نماز جمع کرد و سپس دست علی (علیه السلام) را گرفت و

فرمود:

آیا من از مومنان نسبت به چانشان اولی نیستم؟

همه گفتند: بلی.

فرمود: آیا من بر همه مومنان ولایت ندارم؟

همه گفتند: بلی.

فرمود: پس این ولی هر کسی است که من ولی اویم. فدایا دوستدار او را دوست بردار و دشمن او را دشمن دار. [۱۵]

۵. یکی از احادیثی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را در قطعه غدیر آورده، حدیث ثقلین است و

این در صحاح سته موجود است:

مسلم در کتاب صمیح خود که از کتاب‌های صحاح سته و معتبرترین آن‌هاست آورده:





زید بن ارقم می گوید در غدیر خم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاد و قطبه خوانده فرمود:

ای مردم! من هم بشرم و بزودی به سوی خدا می روم و من برای شما دو امانت گران بها میگذارم: اولش کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، پس کتاب خدا را گرفته و به آن تمسک جوئید و به آن رغبت کنید و سپس فرمود: و اهل بیتم.

بعد از این سه مرتبه فرمود: **اذکرکم الله فی اهل بیتی**. [۱۶]

ترمذی نیز در کتابش که از صحاح سته است، می نویسد: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همانا دو چیز برای شما می گزارم و مادامی که به آن دو تمسک جوئید گمراه نخواهید شد: یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است، کتاب خدا ریسمان الهی است که از آسمان به زمین وصل است و عترت و اهل بیتم، و این دو از هم جدا نمی شوند تا در موض کوثر بر من وارد شوند، پس ببینید چگونه با آن ها رفتار می کنید. [۱۷] سنائی که سننش از صحاح سته است در کتاب های دیگرش حدیث ثقلین را جزو حدیث غدیر دانسته که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را بعد از نصب و معرفی امیرمومنان امام علی (علیه السلام) به ولایت، ایراد فرموده است :

- فضائل الصابه، صفحه ۱۵؛

- السنن الکبری، جلد ۵، صفحه ۴۵؛

فصائص امیر المؤمنین، صفحه ۹۳.

علاوه بر این کتاب ها، حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» در ۶۷ کتاب روایی و تفسیری اهل سنت و حدود ۲۳۰ مرتبه از راویان مفتلف نقل شده است که بیانگر غیر قابل انکار بودن حدیث غدیرمی باشد. حدیث «انى تارك فيكم الثقلين... يا فيكم امرين...» نیز در بیش از ۴۸ کتاب حدیثی و تفسیری اهل سنت و بیش از ۱۰۲ مرتبه نقل شده است. همه اینها علاوه بر روایاتی است که در فضایل امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) در کتاب های اهل سنت نقل شده است به طوری که سنائی کتابی مستقل درباره فصائص امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) مینویسد و به حدیث غدیر اشاره میکند.





## چه دلیلی بر صحت برداشت شیعه از حدیث غدیر، که مولی را به معنی سرپرست می دانند، وجود دارد؟



دقت و توجه به شواهد و قرائن متمم و منفصل زنده و گویایی که در حدیث غدیر وجود دارد، ما را به این نکته دلالت می کند که مولا به معنای امام و اولی به تصرف است. به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

۱. در حدیث حذیفه بن اسید، به سند صحیح نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا شهادت نمی دهید که من خدا الهی نیستم و محمد رسول اوست؟... گفتند: بلی، شهادت می دهیم. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: فدایا شاهد باش سپس فرمود: ای مردم، خدا، مولای من، و من مولای مومنانم. و من اولی به مومنین از خود آنهایم. پس هر که من مولای اویم علی مولای اوست. [۱۸] قرار گرفتن ولایت در سیاق شهادت به توفیق و رسالت و در ردیف مولویت خدا و رسول، دلیل بر آن است که ولایت در حدیث، به معنای (امامت) و (اولی به تصرف) است، زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که بگوید معنای مولا در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) غیر از معنای آن در مورد امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) است.

۲. آیه تبلیغ شاهد و قرینه گویایی دیگر است بر این که مراد از مولا در حدیث غدیر، امامت و ولایت است، خداوند در این آیه



آیه می فرماید: ای رسول، ابلاغ کن، آنچه را که پروردگار بر تو نازل نموده است و چنان چه ابلاغ نکنی، رسالتت را ابلاغ نموده ای و فراوند تو را از مردم محافظت می نماید. [۱۹]

در این آیه فراوند به پیامبرش ابلاغ امر بسیار مهم و در عین حال فطیری را دستور می دهد اهمیت آن تا جایی است که عدم ابلاغ آن را مساوی با عدم ابلاغ رسالت می داند و فطر آن جبری است که فراوند به او اطمینان می دهد که تو را از مردم حفظ خواهد کرد، بجز عدم ابلاغ امامت و خلافت، عدم ابلاغ هیچ چیز دیگر مساوی با عدم ابلاغ رسالت نمی تواند باشد، چون با عدم ابلاغ امامت است که رسالت ناقص و ناتمام می ماند. از آنجا که دین اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی تا روز قیامت ادامه دارد، پس فطر رسالت هم باید با نصب امامت تا روز قیامت ادامه داشته باشد تا بتواند از این راه پاسخ گویی نیازمندی های بشریت باشد. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از اعلام رسمی همین مسأله حیاتی و مهم از اصحاب خود هراس و وحشت داشت که عملکردهای اصحاب بعد از این مطلب را اثبات نمود. بنابراین طبق روایات اهل سنت این آیه در شأن امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) نازل شده است.

ابن عساکر به سند صحیح از ابی سعید خدری نقل می کند که آیه شریفه در روز غدیر فعم، بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در شأن امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) نازل شده است. [۲۰]

جبری به سند صحیح از ابن عباس نقل می کند که این آیه در شأن امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) نازل شده است.





رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به تبلیغ ولایت امر شد، سپس دست امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. [۲۱]

بنابراین بسیار شگفت انگیز و دور از فرد فواهد بود که کسی بگوید: خداوند در مورد محبت و دوستی امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) به رسولش فرمود: اگر دوستی علی (علیه السلام) را ابلاغ کنی، رسالتت را ابلاغ نکرده ای، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم از ابلاغ دوستی وی این همه هراس و وحشت داشته باشد که خداوند او را دلداری بدهد. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ابلاغ این دوستی کاروان مباح را در هوای گرم و سوزان متوقف نموده و مراسمی برپا دارد و طی آن اعلام کند، هر که من مولا و سرپرست او هستم علی دوست اوست.

۳. هاکم مسکانی، به سند صحیح از ابی هریره نقل می کند: هر کس روز هجده ذی القعدة را روزه بدارد، خداوند برای او ثواب شصت ماه روزه را می نویسد و آن، روز غدیر است، آن زمانی که پیامبر دست علی را گرفت و فرمود:

ایا من ولی مؤمنان نیستم، گفتند آری فرمود: هر که من مولای اویم، علی مولای اوست، در این هنگام عمر بن خطاب گفت: مبارک باد مبارک باد، ای پسر ابی طالب، مولای من و مولای هر مسلمانی گردیدی. آنگاه آیه: امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کرده و راضی شدم بر شما که اسلام دین شما باشد. [۲۲] نازل شدن آیه اکمال، بعد از فطبه غدیر، شاهد گویا و صادقی است بر این که مولا به معنای امامت است، زیرا هیچ معنایی غیر از امامت و



فلاخت، سزاوار نیست که از آن به اکمال دین تعبیر شود. [۲۳]

۴. ابو اسحاق ثعلبی، می‌گوید: از سفیان بن عیینه سؤال شد: آیه (سؤال سائل...) در حق چه کسی نازل شده است او در جواب گفت: از من سؤالی کردی که هیچ کس قبل از تو نپرسیده بود پدرم حدیثی از جعفر بن محمد از پدرانش برای من نقل کرد: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به غدیر خم رسید مردم را ندا داد و پس از اجتماع مردم، دست علی (علیه السلام) را گرفت و بلند نمود، و فرمود: هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست.

این خبر در تمام بلاد، پخش شد وقتی این خبر به حارث بن نعمان رسید، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد از شتر خود پیاده شد، و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای محمد! ما را به شهادت دادن به توحید و رسالت امر نمودی، قبول کردیم. ما را به نماز پنج‌گانه، زکات، روزه و حج امر نمودی، همه را پذیرفتیم و قبول کردیم. به این امور اکتفا نکردی و دست پسر عموی خود را بلند کردی و او را بر ما تفضیل دادی و گفتی: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. آیا این عمل از جانب توست یا از جانب خدا؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قسم به کسی که به جز او فدایی نیست، این عمل از جانب خداوند بوده است! در این هنگام حارث بن نعمان برگشت در حالی که این گونه زمزمه می‌کرد: فدایا اگر آنچه محمد می‌گوید حق است، از آسمان بر ما سنگی ببار و یا ما را به عزابی دردناک مبتلاگردان. هنوز به شتر خود نرسیده بود که سنگی از آسمان بر زمین فرود آمد و بر فرق او رسید و از پایین

او بیرون آمد، و او را به جهنم واصل کرد. [۲۴]

روشن است که هارث بن نعمان از حدیث غدیر، ولایت و سرپرستی را فهمیده، و لذا به بهت عنادی که داشته تقاضای مرگ کرده است.

۵. روشن ترین دلیل بر این که مولا به معنای امامت است فهم خود عمر است، زیرا اگر او از حدیث غدیر امامت و فلاخت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) را نفهمیده بود از کجا فهمید که وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قلم و کاغذ خواست تا برای نجات امت از ضلالت پیزی بنویسد، عمر به ابن عباس گفت: من فهمیدم که رسول خدا می خواهد فلاخت را به علی واگذار کند ولی نگذاشتم. [۲۵]

بنابراین شواهد و قرائن است که تفسیر شیعه از حدیث غدیر حق و درست است، و صبابه هم همان معنای شیعه را از حدیث فهمیده بودند.



## منظور از عبارت (و اعلم کل ابیض و اسود) در خطبه غدیر چیست؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در واپسین سال عمر شریف شان موقع برگشت از آفرین حج که به عبه الوداع معروف است به امر خداوند در مملی به نام «غدیر خم» که چشمه ای است در محل بمغه، دستور توقف بر کاروان حج صادر کردند، این در حالی بود که هوا به شدت گرم بود و مفصوماً این توقف در هنگام ظهر بود، حرارت و گرمی هوا بیشتر احساس می شد، ولی حضرت با این اعلام توقف منظور مهمتری داشتند که در چنین شرایطی، کاروان حج را متوقف می کنند و نیز مملی که انتخاب شد، تقریباً حکم سه راهی داشت یعنی برقی از گروه های حاضر در کاروان در این منطقه از سایرین جدا شده و به مناطق و محل زندگی خود بر می گشتند. لذا حضرت خواستند این امر مهم را قبل از این که مردم پراکنده شوند، ابلاغ نمایند. لذا بعد از برگزاری نماز ظهر به جماعت، حضرت مردم را جمع می کنند و فطبه ای رسا بیان می فرمایند که معروف به «فطبه غدیر» است. بعد از حمد و ثنای الهی و بیان مطالبی دیگر می فرمایند: «همانا خداوند متعال این آیه را نازل فرموده است: «آنچه از خدا بر تو نازل شد به فلق برسان که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ فوادر داشت.» [۲۶] و جبرئیل از طرف خداوند به من امر نموده که در این محل (که گروه مسلمانان از هر نژاد و قبیله و طایفه و رنگ



و... حضور دارند) بایستم و هر سفید و سیاهی را آگاه نمایم به این که: علی بن ابی طالب برادر من، وصی من، خلیفه من، پیشوای بعد از من است، من از پبرئیل درخواست کردم که پروردگارم مرا از انجام این امر برکنار فرماید. زیرا می دانستم که افراد باتقوا کم و موزیان و ملامت کنندگان زیادند که مرا به پیوستگی زیاد (الفت زیاد) با علی نگوشت می کنند و از توبه زیاد من به علی به عری نگران و بدبین هستند که مرا اُزن «گوش» نامیده اند... پس ای گروه مردم این را بدانید همانا خداوند او را (امیرالمومنین امام علی (علیه السلام)) به عنوان ولی و امام بر شما نصب کرده و اطاعت امر او را بر همه واجب فرموده، کلم او جاری و گفتار او نافذ است. و هر کس با او مخالفت نماید از رحمت خدا دور است، و کسی که او را تصدیق کند مشمول رحمت پروردگار است. [۲۷]

از مفتوی کلام در این فطبه و نیز مواردی که در جاهای دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با این عنوان «کل ابیض و اسود» استفاده شد چنین به دست می آید که منظور حضرت این بود که «من مأمور شدم، آگاه کنم هر فرد سیاه پوست و سفید پوست را» یعنی تمام مردم از هر نژاد و قبیله ای که باشند از هر رنگی که باشند و کنایه از کل مردم است. چنانچه از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمودند: «إني بعثت إلى الناس كافة الأمر و الاسود؛ یعنی من مبعوث شدم برای هدایت جمیع انسان ها چه سرخ پوست باشد، چه سیاه پوست». [۲۸]

و در عبارتی دیگر فرمودند: «بعثت إلى كل ابیض و اسود». [۲۹] همان طور که گفته شد کنایه از آگاه کردن مردم از بانیشینی

امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) توسط پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. و کلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در همین واقعه غدیر که فرمودند: «**فلیبلغ الشاهد الغائب**» [۳۰] یعنی آنها که حضور دارند مراتب را به غائبین ابلاغ نمایند، قرینه ای است که منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کل مردم می باشد.

مِنْ كُنْتُمْ مَوْلَايَ فَهِيَ لِي مَوْلَايَ



# حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه غدیر بر چه مسایلی بیشتر تأکید کردند؟

حضرت در این خطبه در چند محور سفرانی کردند و در جاهای مختلف از بیاناتشان بر آنها تأکید داشتند تا اهمیت و یا زیان آنها بر همگان روشن شود، منتهی ما به جهت اینکه می‌فواهیم موارد مهمی را ذکر کنیم و این خود انسابی فاضلی را می‌طلبیم، لذا به اختصار در ذیل هر محور، مواردی از آن را ذکر می‌کنیم. پنج محور مورد بررسی است که عبارتند از: ۱. طرح مسئله توحید؛ ۲. طرح مسئله ولایت و بانثینی و بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام)؛ ۳. فبر از وجود گروه نفاق و آزارهای آنها؛ ۴. بیان خصوصیات دوستان و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)؛ ۵. طرح مسئله بیعت برای بانثینی امیرالمومنین امام علی (علیه السلام)؛ ۶. مفظ شعائر.

اکنون با تفصیل بیشتری به هر یک می‌پردازیم:

۱. پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از عمر و ثنای الهی به طرح مسئله توحید و یکتاپرستی پرداختند و در ضمن عباراتی، نحوه نگرش به مسئله توحید را بازگو کردند؛ فدایی که در عظمت یکتاست، در وحدانیت تنهاست، در قدرت و سلطه خود در امور قادر و عظیم است، علم او بر همه چیز احاطه دارد و در همه جا حاضر و ناظر است... باطن را می‌فهمد و ضمیر را می‌داند



و پنهان ها بر او مفی نمی ماند. می فواهد پس به انبام می رساند و اراده می کند پس مقدر می نماید و می داند پس به شماره می آورد... او را سپاس می گویم و دائماً شکر می نمایم، چه در آسایش و چه در گرفتاری، چه در حال شدت و چه در حال آرامش و به او و ملائکه و کتابهایش و پیامبرانش ایمان می آورم... .

۲. طرح مسأله بانثینی و بیان فضایل امیرالمومنین امام علی و اهل بیت (علیهم السلام) که قسمت بیشتر سفرانی حضرت را تشکیل می دهد و در واقع قسمت مهم فطبه همین بخش است: خداوند به من چنین وصی کرده است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّفْمَنِ الرَّهِيمِ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» «ای پیامبر! ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است و اگر انبام ندهی رسالت او را انبام نده ای و خداوند تو را از شر مردم حفظ فواهد نمود» (سوره مائده، آیه ۶۷). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سبب نزول این آیه را چنین بازگو کردند: «من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می کنم و اعلام می کنم بر هر سفید و سیاه که «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَفِيٍّ وَ وَصِيًّا وَ فَلَيْفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي الَّذِي مَمَّلَهُ مِنِّي مَمَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و بانثین من در امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست» و خداوند در این مورد آیه ای بر من نازل کرده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» «صاحب اختیار شما خدا و رسولش





هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز به پا میدارند و در حال رکوع زکات می دهند» (سوره مائده، آیه ۵۵)، و علی بن ابی طالب است که نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عزوجل را قصد می کند».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اینجا شروع می کنند و به طور مفصل در مورد فضایل امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) صحبت می کنند که ما به چند مورد آن اشاره می کنیم: ای مردم! این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است... اوست امام مبین که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَفْضَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» «و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم» (سوره یس، آیه ۱۲). ای مردم! از علی به سوی دیگری گمراه نشوید و از او روی بر مگردانید و از ولایت او سرباز نزنید... ای مردم! او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب کرده است... ای مردم! علی طرفدار حق است که خداوند در کتاب خود فرموده و درباره کسی که با او مخالفت کند نیز فرموده است: «يَا هَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا فَخَّرْتُ فِي بَنبِ اللَّهِ» «متمردین، وقت مرگ هسرت می برند که چرا از طرفداران خداوند دوری کرده اند» (سوره زمر، آیه ۵۶). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستش را بر بازوی امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) زد، پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) با دست اش او را بلند کرد و هر دو دست را به سوی آسمان باز نمود و امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) را از جا بلند نمود تا حدی که پای آن حضرت موازی زانوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)





رسید؛ سپس فرمود: ای مردم! این علی است برادر من و وصی من و جامع علم من، و بانشین من در تفسیر کتاب خداوند عزوجل و دعوت به آن... اوست خلیفه خدا و اوست امیرالمومنین علی (علیه السلام) و امام هدایت کننده... .

۳۲. فبر از وجود گروه نفاق و آزارهای آنها؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این قسمت از گروهی فبر می دهد که پیوسته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را آزار و ازیت می دادند و اینکه همین گروه آینده اسلام را به مفاخره فوهند انداخت؛ ای مردم! من از جبرئیل درفواست کردم که از خدا بفواهد تا مرا از ابلاغ این مهم معاف بدارد، زیرا از کمی متقین و زیاری منافقین و افسار ملامت کنندگان و هیله های مسفره کنندگان اسلام اطلاع دارم... و همچنین به فاطر اینکه منافقین بارها مرا ازیت کرده اند تا آنها که مرا گوش دهنده بر هر حرفی نامیدند و گمان کردند که من چنین هستم به فاطر ملازمت بسیار علی با من و توجه من به او... تا آنکه خداوند عزوجل در این باره چنین نازل کرد: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ...» «و از آنان کسانی هستند که پیامبر را ازیت می کنند و می گویند او گوش دهنده به هر حرفی است» (سوره توبه، آیه ۶۱)، اگر من بفواهم گویندگان این نسبت را نام می برم و اگر بفواهم به شفص آنها اشاره کنم می توانم و با علائم می توانم آنها را معرفی کنم ولی در کار آنها من با بزرگواری رفتار کرده ام... ای مردم! بعد از من خلفایی فوهند بود که به آتش دعوت می کنند و در روز قیامت کمک نمی شوند... به زودی فلاخت بعد از من را با ظلم و زور می گیرند... .





۴. بیان خصوصیاتِ دوستان و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام): آگاہ باشید! دوستان ما اهل بیت کسانی هستند که خداوند عزوجل در باره آنان فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُؤْتَدُونَ» «کسانی که ایمان آورده اند و ایمانشان را با ظلم نپوشانده اند، بر ایشان امان است و آنان هدایت یافتگانند» (سوره انعام، آیه ۸۲). آگاہ باشید که دوستان ایشان کسانی اند که ایمان آورده اند و به شک نیفتاده اند... آگاہ باشید! که دشمنان اهل بیت کسانی هستند که به شعله های آتش وارد می شوند آگاہ باشید! که به دشمنان ایشان کسانی هستند که از جهنم در حالی که می بوشد صدای ومشتتگی می شنوند و شعله کشیدن آن را می بینند...

۵. طرح مسأله بیعت از مردم در بانسینی امیرالمومنین امام علی (علیه السلام): ای مردم آگاہ باشید! که من بعد از پایان فطابه ام شما را به دست دادن با من به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او خرا میفوانم. ای مردم! آگاہ باشید که من با خدا بیعت کرده ام و علی با من بیعت کرده است و من از جانب خدا برای او از شما بیعت می گیرم «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا» «کسانی که با تو بیعت می کنند در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بر روی دست آنان است پس هر کس بیعت را بشکند این شکستن بر ضرر خود اوست و هر کس به آنچه، خدا عود بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی می دهد» (سوره فتح، آیه ۱۰). ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت



نمایید و با علی امیرالمومنین و حسن و حسین و امامان از ایشان... .

۶. مفضل شاعر: ای مردم هج و عمره از شعائر الهی هستند... ای مردم به هج خدا بروید... ای مردم! نماز به پا دارید و زکات را بدهید... ای مردم! آگاه باشید تقوا را، تقوا را... .





## اهل سنت معتقدند در جریان غدیر حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» ادامه دارد که شیعه از ترس روشن شدن حقیقت آن را پنهان کرده است؟

بر هیچ متبّع منصف پوشیده نیست که حدیث شریف غدیر از احادیث صحیح و متواتر است، و از یکصد و ده نفر صحابی، و هشتاد و چهار تن تابعی نقل شده، و اکثر محدثین و مفسرین و متکلمین و مورفین از شیعه و سنی آن را در کتاب های خود آورده اند، و جمعی از بزرگان محققین پیرامون این حدیث کتاب های مستقل و جداگانه در مباحث متعدد تألیف نموده اند، و بسیاری از بزرگان و مفاظ اهل سنت به صحت و کثرت طرق، بلکه متواتر لفظی و یا معنوی آن اعتراف نموده اند، چنان که میر حامد حسین در عبقات الانوار و علامه امینی در الغدیر، گفتار قریب به چهار صد نفر از آنها را به طور مفصل و مشروح نقل کرده اند. [۳۱]

با کمال تأسف حدیثی که در طول چهارده قرن از مشهورترین احادیث بوده و مورد تأیید بزرگان و مفاظ هر عصر قرار گرفته، هنوز تعصب و بی انصافی باعث می شود که جمعی از اشعه ولایت، دور، و از درک حقیقت و فضیلت مهجور، گرد و غبار عناد را برانگیزانند، تا بلکه فضای معنویت را تیره و تاریک و در نتیجه مردم را از پرتو نور ولایت و امامت محروم سازند، از این روی می گویند که شیعه از ترس روشن شدن حقیقت ادامه حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، را پنهان کرده است.

اینجا با دارد به منظور روشن شدن پاسخ، از آقایان پرسید که آیا زحمت تحقیق و مطالعه قطبہ غدیر را در منابع شیعه به خود

نمی دهند؛ یا تعصب و عناد مانع از دیدن حق و پذیرفتن آن است؟ در غیر این صورت، بسیار شگفت آور است کسانی که خود از ترس روشن شدن حقیقت از مجموع قطبه مفصل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر، بخشی از یک خراز آن قطبه را در کتاب های خود آورده اند، نسبت ترس و پنهان کردن ادامه حدیث را به کسانی بدهند که آن قطبه نورانی را که مشتمل بر ۵۵ خراز است، به تمام و کمال در منابع خود ثبت و ضبط کرده اند.

اینک به منظور آشکار شدن حقیقت به ادامه حدیث غدیر و جملاتی از خرازهای دیگر قطبه اشاره می شود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خراز دوازدهم از قطبه فرمود: **معاشر الناس! تدبروا القرآن و افهموا آیاته و انظروا الی مکلماته و لا تتبعوا متشابهه فوالله لن یبین لکم زواجره و لا یوضح لکم تفسیره الا الذی انا آفز بیره و مصرعه الی و سائل بعضه و معلمکم ان من کنت مولاه فهذا علی مولاه، و هو علی بن ابی طالب (علیه السلام) افی وصی و مولاته من الله عزوجل انزلها علی؛** ای مردم در قرآن تأمل کنید و به آیات آن پی ببرید و در مکلماتش دقت نمائید از متشابهاتش پرهیزید. به خدا سوگند هیچ کس مشکلات آن را برای شما نمی سازد و تفسیرش را برای شما آشکار نمی سازد، و تفسیرش را برای شما شرح نمی دهد مگر آن که نزد من است و دستش در دستم قرار دارد - و بازوی علی (علیه السلام) را گرفت و بلند کرد - و به شما اعلام می کنم که هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست. و او علی فرزند ابوطالب و برادر و وصی من، و کسی است که دوستی اش از سوی فدای عزوجل بر من فرود آمده است.



در خراز سیزدهم می فرمایند: معاشر الناس! انّ علیا و الطیبین من ولدی هم الثقل الاصح و القرآن الثقل الاکبر و کل واحد متبی عن صاحبہ و موافق له لن یفترقا حتی یردا علی الموض، هم امنا الله فی فلقه و حکمائہ فی ارضه، الا و قد اذیت، الا و قد بلغت الا و قد اسمعت الا و قد اوضمت الا و ان الله عزوجل قال و انا قلت عن الله عزوجل، الا انه لیس امیر المؤمنین علی (علیه السلام) غیر اخی مورد، و لا تفل امرء المؤمنین بعری لاهر غیره؛ ای مردم! علی و پاکان از فرزندان من، ثقل اصغراند، و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از آنان نشان دهنده و موافق دیگری است، این دو از هم جدا نمی شوند، تا این که در کنار موض کوثر بر من وارد شوند. آنان امنای الهی در بین مردم و حکمرانان او در زمین اند. هشدار، که من رسالت خود را انجام دادم، آگاه باشید که من پیغام الهی را رساندم، بدانید که من فرمان خدا را به شما فبر دادم، هشدار که من مطلب را آشکار نمودم، آگاه باشید که آنچه فدای عزوجل فرمود، از سوی او برای شما گفتم. بدانید که جز این برادر من، کسی امیر مؤمنان نیست، و پیشوایی مردمان، جز برای او روا نباشد.

در خراز چهاردهم می فرماید: معاشر الناس! هذا علی اخی و وصی و واعی علمی و فلیفتی علی امتی و علی تفسیر کتاب الله عزوجل والراعی الیه و العامل بما یرضاه... اقول، و ما یبدل القول لری بامر ربی، اقول اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و العن من انکره و اغضب علی من بصره حقّه؛ ای مردم! این علی، برادر، وصی، و حافظ علم من، و بانشین من برای امت است، و طبق تفسیر کتاب خدا عمل می کند و دعوت کننده به سوی آن است. و آنچه را فشنودی خدا در



آن است انبام می دهد... آنچه می گویم به فرمان پروردگار تغییر نخواهد کرد. میگویم؛ فدایا، دوستداران علی را دوست  
بدار و دشمنانش را دشمن، بر انکار کنندگان او نفرین فرست و تکذیب کنندگان هقش را مورد فشم و غضب خود قرار  
ده. [۳۲]

با توجه به آنچه که در ادامه حدیث غدیر آمده است و به عنوان نمونه به آن اشاره شد، به خوبی معلوم و آشکار است، که  
اهل سنت ادامه حدیث غدیر، بلکه فطبه غدیر را، از ترس آشکار شدن حقیقت، پنهان و انکار کرده اند.





# متن حدیث غدیر را آن‌گونه که شیعیان نقل می‌کنند، چگونه می‌توان از نظر علم درایه و رجال اثبات نمود؟

برای روشن شدن جواب به نکاتی چند اشاره می‌شود.

۱- **معنای غدیر:** در لغت عبارت است از مقلی که آب باران در آن جمع می‌شود، [۳۳] و در اصطلاح اسم مقلی است در بده که واقع در چهار راهی است که مردم سرزمین مِجاز را از هم جدا می‌کند، و مراد از یوم‌الغدیر، روز هیجدهم ذی‌حجه است که، روز پنج‌شنبه سال دهم هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر فم، در حضور ۹۰ تا ۱۲۰ هزار نفر، قطبۀ غدیر، و حدیث معروف غدیر را ایراد فرمود [۳۴].

۲- **تواتر حدیث غدیر و عدم نیاز به بررسی سند:** حدیث غدیر مورد توثیق فاضله و عامه قرار گرفته است. علامه امینی (تا زمان فودش) نام ۲۶ نفر را ذکر می‌کند که در این مورد کتاب و یا رساله مستقلی، را تألیف نموده‌اند [۳۵] و این تعداد را ممقق مہترم سید عبدالعزیز طباطبائی به ۱۲۵ کتاب می‌رساند؛ و این نکته هم اضافه شود که علم رجال که برای بررسی وثاقت راوی‌ها است (علم روش‌شناسی) و درایه که علم حدیث‌شناسی است در حدیثی لازم است مراعات شوند که جزء فبرهای واحد باشد، و اما در حدیث شریف غدیر لازم نیست. برای اینکه هم تواتر لفظی دارد (روایتی که با چنین سلسله سند متفاوت ولی با





الفاظ مشترک از معصوم (علیوم السلام) نقل شده باشد تا آنجا که احتمال سافتگی بودن نداشته و برای شنونده یقین آور باشد) و هم تواتر اجمالی (یعنی بعضی از اخباری که به عنوان حدیث غدیر رسیده یقیناً از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شده است) و هم تواتر معنوی دارد (یعنی مضامین آن مشترک ولی با عبارات گوناگون در روایات دیگر و موارد متعددی نقل شده است).

۳- **وجود عوامل وثاقت در حدیث غدیر:** حدیث غدیر، علاوه بر تواتر همه جانبه، از علائم وثاقت نیز برخوردار است. زیرا:

اولاً: مخالفت با قرآن ندارد بلکه صدها آیه هم چون آیه‌ی اکمال، تبلیغ، ولایت، اولی الامر، آن را تأیید می‌کند؛

ثانیاً: نه تنها مخالف سنت قطعی نیست بلکه صدها حدیث در تأیید آن وجود دارد، هم چون حدیث، ثقلین، منزلت، سفینه و ...؛

ثالثاً: با سیره پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) و داده‌های عقل هماهنگی دارد؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفرهای کوتاه بانشین تعیین می‌کرد، آیا امکان دارد که مردم را بدون بانشین رها کند؛

رابعاً: با ضرورت دین مخالفتی ندارد؛

فامساً: از نظر سندی صحیح و متواتر است و... پس همه عوامل وثاقت در حدیث غدیر جمع می‌باشد.



با در نظر داشتن این مقدمه می‌گوییم:

اولاً: حدیث غدیر - که متن آن را خواهیم آورد - از احادیث متواتر و قطعی و مسلم است. تواتری که نه فقط در صدر اسلام و اعصار نزدیک به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده بلکه در همهٔ قرن‌ها و دوره‌ها، وجود داشته است. از برفی شافعیان، نقل شده است که حدیث غدیر فوق حدّ تواتر است. [۳۶]

و اما متن مورد اتفاق فریقین (شیعه و سنی) چنین است :

«معاشر المسلمین الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا اللّٰهُمّ بلی قال: من کنت مولاهُ فعلىّ مولاهُ اللّٰهُمّ وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اذل من اذله» [۳۷]؛ «ای مردم آیا (ولایت) من بر شما از خود شما اول (و سزاوارتر) نیستم؟ گفتند خدایا پسر، حضرت فرمود: هرکس من مولای او هستم، علی (علیه السلام) مولای او خواهد بود، (این جمله را بنابر قول احمد بن حنبل چهار بار تکرار نمود) بار خدایا دوست بدار، آنکه او را دوست دارد، و دشمن بدار، آن‌کسی که او را دشمن بدارد، و یاری فرما یاران او را، و فوارگردان فوارکنندگان او را».

ثانیاً: اسناد متعدد برای آن نقل شده است که مرهوم علامه عبدالمسین امینی (قدس سره الشریف) تمام اسناد آن را از طریق اهل سنت و شیعه در کتاب گران سنگ خود «الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب» جمع‌آوری نموده است، و ۱۱۰ نفر از صحابه را مانند ابوهریره، ابولیلی انصاری، براء بن عازب و... را نام می‌برد که حدیث غدیر را نقل نموده‌اند. [۳۸]



و ۸۴ نفر از تابعین را مانند ابوراشد البهرانی، ابوسلیمان المؤذن، اصبح بن نباته و... را اسم می‌برد که ناقلان حدیث غدیر بوده‌اند [۳۹] و همچنین در قرن دوم، ۵۶ نفر [۴۰] و در قرن سوم ۹۲ نفر [۴۱] و در قرن چهارم حدود ۱۰ نفر [۴۲] و در قرن پنجم حدود ۳۰ نفر، و در قرن ششم حدود ۲۰ نفر، و در قرن هفتم حدود ۲۳ نفر و همین‌طور تا قرن چهاردهم، مجموعاً ۳۶۰ نفر از علما و محدثین، حدیث غدیر را نقل نموده‌اند، [۴۳] و در کتاب‌های ۲۵ موجود حدود ۲۱ نفر از مورفین اهل سنت هم چون بلاذری، ابن قتیبۀ، طبری و... نفر از علمای حدیث اهل سنت، مانند: ابن ادریس شافعی، احمد حنبل، ترمذی، نسائی، طحاوی و... و حدود ۱۰ نفر از مفسرین آنها هم چون تفسیر طبری، ثعلبی، قرطبی و... و حدود ۷ نفر از متکلمین آنها هم چون، قاضی ابوبکر باقلانی، ایبی شافعی، شریف برجانی و... و حدود پنج نفر از لغویین هم چون معجم البلدان صموی، تاج العروس زبیری و... حدیث شریف غدیر را در کتاب‌های خود نقل نموده‌اند [۴۴] که مجموع همه‌ی آنها به ۵۰۰ نفر می‌رسد. [۴۵]

برای نمونه، چند مورد از اسناد تفصیلی اهل سنت بیان می‌شود:

- ۱- فوارزمی گوید: «وافبرنی سیدالمفاظ ابومنصور شوردار بن شیرویه بن شوردار الدیلمی فیما کتب الی من همدان - افبرنا ابوالفتح عبدوس بن عبدالله الهمدانی - کتابه (افبرنا الشریف ابوطالب المفضل بن البعفری باصبهان افبرنی المافظ ابوبکر ابن مردویه اجازۀ، حدثنی جدی) حدثنی عبدالله بن اسحاق النبوی، حدثنی المسن بن علی بن العنزی، حدثننا محمد بن







عبدالرحمان الزارع حدثنا قيس بن مفضل، حدثني علي بن الحسن، ابوالحسن العبدى، عن ابي هارون العبدى عن ابي سعيد  
 الفردى، انّ النبي - صلى الله عليه و آله - يوم دعا الناس الى غدیر، امر بماکان تمت الشبيرة من الشوک فقمّ و ذلك يوم  
 الفميس ثم دعا الناس الى عليّ فاخذ بفضبعه (بازو) فرفعها حتى نظر الناس الى بياض ابطه (سفیدی زیر بغل) ثم لم يتفرقا  
 حتى نزلت «اليوم اكملت لكم دينكم تا آخر [٤٦]»

فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله) الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتي، و الولاية  
 لعلی، ثم قال اللهم وال من و الاه، و عار من عاداه و انصر من نصره و اذل من اذله فقال مسان بن ثابت ائذن لى  
 يا رسول الله ان اقول ابياتاً قال: قل ببركة الله تعالى فقال مسان بن ثابت يا معشر مشيئة قريش اسمعوا شهادة رسول  
 الله - صلى الله عليه و آله - ثمّ قال ينادي يوم الغدير نبيهم نعم و اسمع بالرسول منادياً بانى مولاكم نعم و نبيكم فقالوا  
 و لم يبدو هناك التعاميا .. فقال له قم يا على فاختنى رضيتك من بعدى اماماً و هادياً [٤٧]

همپنین ابن اثیر با اسناد خود حدیث غدیر را نقل نموده است [٤٨] و قرطبی این حدیث را با اسناد خود نقل نموده  
 است، [٤٩] و ابن کثیر دمشقی، [٥٠] ابن ماجه قزوینی [٥١] و متقی هندی در کنز العمال [٥٢] به طرق مختلفى حدیث غدیر  
 را نقل نموده است و... همین طور محدثین، پریان استدلال امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) به حدیث غدیر را در  
 مناسبت های مختلف، نقل نموده اند، مانند ابی الطفیل [٥٣] زید بن ارقم [٥٤] عامر بن واثله، [٥٥] انس بن مالک، [٥٦]





عبدالرحمن بن ابی لیلی [۵۷] اصبح بن نباته [۵۸] و عمیره بن سعد، [۵۹] زید بن شبع، زاذان بن عمر [۶۰] و ابن ولید و ... .  
 اگر کسی اهل انصاف و دارای مطالعه در تاریخ باشد، اعتراف می‌کند که حدیث شریف غریر، از نظر سندی اصلاً قابل فرشه  
 نیست. تنها اشکالی که مطرح شده است این است که این حدیث در صحیح بخاری و مسلم نقل نشده است. جواب آن  
 این است که:

اولاً این دلیل بی‌فبری و یا تعصب آنها است که حدیث را نقل نکرده‌اند، نه نقص حدیث.

ثانیاً خود اهل سنت قاعده‌ای دارند به نام تقدیم مثبت بر نافی، چنان‌که حلبی تصریح نموده است مثبت (و نقل‌کننده  
 حدیث) بر نافی (وکسی که حدیث را نقل نکرده) مقدم است.

ثالثاً، بخاری و مسلم بنای جمع‌آوری همه احادیث صحیحه را نداشته‌اند، چنانکه ابن حجر تصریح می‌کند که خود بخاری تصریح  
 نموده، که آنچه از روایات صحیحه نقل نکرده‌ام، بیش از آن است که جمع‌آوری نموده‌ام. [۶۱]





## منظور از تولی و تبری که در حدیث غدیر به آن اشاره شده (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه) چیست؟ به طور کامل؟

از آنجا که سؤال مورد نظر دو بخش دارد ناگزیریم به هر بخش به طور جداگانه پاسخ بدهیم و پاسخ هر بخش تفصیل و توضیح بخش دیگر نیز خواهد بود چون هر تولی قهراً ملازم با نموی تبری بوده و به تعبیر علامه بزرگوار شهید مطهری قدس سره (ولاء مثبت و لاء منفی) است و هر ولاء مثبت لزوماً ولاء منفی را به دنبال دارد.

### الف) واژه ولاء:

ولاء، ولایت (به فتح واو) و ولایت (به کسر واو) ولی، مولی، اولی و امثال این ها همه از ماده (ولی) اشتقاق یافته اند. این واژه از پر استعمال ترین واژه های قرآن کریم است که به صورت های مختلفی به کار رفته است، می گویند ۱۲۴ مورد به صورت اسم و ۱۱۲ مورد در قالب فعل در قرآن کریم آمده است. معنای اصلی این کلمه هم چنان که راغب در «مفردات القرآن» گفته است: «قرار گرفتن چیزی در کنار چیزی دیگر است به نموی که فاصله ای در کار نباشد» یعنی اگر دو چیز آن چنان به هم متصل باشند که هیچ چیزی دیگر در میان آنها نباشد، ماده (ولی) استعمال می شود. به همین مناسبت طبعاً این کلمه در مورد قرب و نزدیکی به کار رفته است اعم از قرب مکانی و قرب معنوی و باز به همین مناسبت در مورد دوستی، یاری، تصدی امر،





و تسلط و معانی دیگر از این قبیل استعمال شده است، چون در همه این ها نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد.

این لفظ، هم در مورد امور مادی و جسمانی استعمال شده است و هم در مورد امور معنوی و مجرد، ولی مسلماً در ابتداء در مورد امور مادی استعمال شده است و از راه تشبیه معقول به محسوس و یا از راه تفسیر معنای محسوس از خصوصیت مادی و هستی خودش در مورد معنویات هم استعمال شده است زیرا توجه انسان به محسوسات چه از نظر یک فرد در طول عمر خودش و چه از نظر جامعه بشری در طول تاریخش، قبل از تفکر او در معقولات است، بشر پس از درک معانی و مفاهیم هستی تدریجاً به معانی و مفاهیم معنوی رسیده است. و نیز راغب راجع به فصوص کلمه (ولایت) از نظر موارد استعمال می گوید: «ولایت به کسر (واو) به معنی نصرت است و اما ولایت به فتح (واو) به معنای تصدی و صاحب اختیاری یک کار است و گفته شده است که معنای هر دو یکی است و حقیقت آن همان تصدی و صاحب اختیاری است» و همچنین راجع به کلمه (ولی) و کلمه (مولی) می گوید: «این دو کلمه نیز به همان معنا است، چیزی که هست گاهی مفهوم اسم فاعلی دارد و گاهی مفهوم اسم مفعولی».

در قرآن سَفَن از (ولاء) و (موالات) و (تولی) زیاد رفته است، در این کتاب بزرگ آسمانی مسایلی تمت این عنوان مطرح است آنچه مجموعاً از تدبر در این کتاب مقدس به دست می آید این است که از نظر اسلام دو نوع ولاء وجود دارد: مثبت و منفی و یا به عبارت دیگر (تولی و تبری) یعنی از طرفی مسلمانان مأموریت دارند که نوعی ولاء را نپذیرند و ترک کنند که





همان تبری است و به طور جداگانه مورد بحث قرار فوایم داد ان شاء الله؛ و از طرفی دیگر دعوت شده اند که ولاء دیگری را دارا باشند و بدان اهتمام ورزند که همان (تولی) است و بر دو قسم می شود: (ولاء و تولی) عام و (ولاء و تولی خاص) و ولاء خاص نیز اقسامی دارد: ولاء محبت، ولاء امامت، ولاء زعامت، ولاء تصرف یا ولایت تکوینی که اکنون درباره هر یک این ها به طور اجمال بحث می کنیم؛ (ولاء) و (تولی) عام یعنی اسلام فواسته است مسلمانان به صورت واحد مستقلی زندگی کنند نظام مرتبط و اجتماعی پیوسته داشته باشند، هر فردی خود را عضو یک پیکر که همان جامعه اسلامی است بداند تا جامعه اسلامی قوی و نیرومند گردد. قرآن کریم می فرماید: «مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی ولی بعضی دیگرند، به معروف امر می کنند و از منکر باز می دارند» [۶۲] مؤمنان نزدیک به یکدیگرند و به موجب اینکه با یکدیگر نزدیک اند و حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و به سرنوشت هم علاقه مندند و لذا امر به معروف و نهی از منکر می کنند و این دو عمل ناشی از (وداد) ایمانی است.

**(ولاء و تولی خاص):** ولاء خاص ولاء اهل بیت (علیهم السلام) است، در اینکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را به نوعی ولاء نسبت به خاندان خود خوانده است و توصیه فرموده که جای بحث نیست، یعنی حتی علمای اهل تسنن در آن بهی ندارند، آیه ذوی القربی «**قل لا اسئلكم علیه اجراً**» [۶۱] ولاء خاص را بیان می کند و آنچه در حدیث معروف و مسلم غدیر نیز آمده است که «**من كنت مولاه فهذا علی مولا**» خود بیان نوعی از ولاء است و نیز آیه شریفه

«**إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**» [۶۳]



این آیه به اتفاق شیعه و سنی دربارهٔ امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) نازل شده است و مفاد آیه بر فلاف تصوّر بعضی از علماء اهل سنت ولاء خاص است. و اما اقسام (ولاء خاص):

## ۱- ولاء مہبت یا ولاء قرابت

ولاء مہبت یا ولاء قرابت به این معنا است کہ اهل البیت (علیہم السلام) ذوی القربای پیغمبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) اند و مردم توصیه شده اند کہ بہ آن ہا بہ طور خاص، زایدہ بر آنچه ولاء اثباتی عدم اقتضاء می کند، مہبت بورزند و آن ہا را دوست بدانند، این مطلب در آیات قرآن آمدہ و روایاتی از طرف شیعه و سنی بر آن دلالت دارد.

## ۲- ولاء امامت

ولاء امامت و پیشوایی و بہ عبارت دیگر مقام مہبعیت دینی، یعنی مقامی کہ دیگران باید از او پیروی کنند و او را الگوی اعمال و رفتار خویش قرار دهند و دستورات دینی را از او بیاموزند و بہ عبارت دیگر زعامت دینی چنین مقامی متلزم عصمت است و چنین کسی قول و عملش مہبت است برای دیگران و این همان منصبی است کہ قرآن کریم دربارهٔ پیغمبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
الْآخِرَ...» [۶۴] برای شما در رفتار فرستادہ خدا پیروی ای نیکو است، برای آتانکہ امیدوار بہ خدا و روز دیگرند. و این مقام پس از پیغمبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بہ ائمہ طاہرین (علیہم السلام) رسید چنانچہ بر اساس روایتی کہ اکثر علماء



اهل سنت قریب به سی نفر از صحابه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند که فرمود: «من در میان شما دو چیز ارزنده باقی می‌گذارد: کتاب خدا و اهل بیت را...» [۶۵]

### ۳- ولاء زعامت

یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی اجتماع نیازند به رهبر است، آن کس که باید زعام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقدرات مردم است (ولی امر مسلمین) است، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیات خودش ولی امر مسلمین بودند و این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که غیر قابل انکار است به اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است. آیه کریمه «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» [۶۶] اطاعت کنید خدا و پیغمبر را و کسانی را که اداره کار شما به دست آن‌ها است. و همچنین آیات اول سوره مائده و حدیث شریف غدیر و عموم آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» و عموم آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» [۶۷] ناظر بر چنین ولایتی است.

### ۴- ولاء تصرف

ولاء تصرف یا ولاء معنوی بالاترین مراحل ولایت است و نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده تکوینی است. ولایت تکوینی از یک طرف مربوط است به استعدادهای نهفته در انسان و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوه دارد و قابل به فعلیت





رسیدن است و از طرف دیگر مربوط است به رابطه این موجود با خدا و مقصود از ولایت تکوینی اینست که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نایل می‌گردد و اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن اینست که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویان، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و مَبْت زمان می‌شود و زمین هیپگاه از ولّی که حامل چنین معنویت باشد، و به عبارت دیگر از انسان کامل فالی نیست. ولایت به این معنا غیر از نبوت و غیر از فلاخت و غیر از وصایت و غیر از امامت به معنای مرجعیت در احکام دینی است.

### ب) تبری و یا به عبارت دیگر (ولاء منفی):

قرآن کریم مسلمانان را از این که دوستی و سرپرستی غیر مسلمانان را بپذیرند سفت برافورد داشته است و معنی اینکه نباید ولاء غیر مسلمان را داشته باشد این است که نباید روابط مسلمان با غیر مسلمان در هر روابط مسلمان با مسلمان باشد به این معنا که مسلمان عملاً عنصر پیکر غیر مسلمان و جامعه آنها قرار گیرد و یا به این مشکل درآید که عضویت اش در پیکر جامعه اسلامی به هیچ وجه در نظر گرفته نشود. البته منافاتی نیست میان اینکه مسلمان به غیر مسلمان احسان و نیکی کند و در عین حال ولاء او را نپذیرد یعنی او را عنصر پیکری جامعه اسلامی که خود چیزی از آن است نشمارد و بیگانه وار با







او رفتار نماید، همچنانکه منافاتی نیست میان (تبری و یا ولاء منفی) و اصل بشر دوستی و رحمت برای بشر بودن، لازمه بشر دوستی این است که انسان به سرنوشت و صلاح و سعادت واقعی همه انسان ها علاقه مند باشد، به همین دلیل هر مسلمانی علاقه مند است که همه انسان های دیگر مسلمان باشند و هدایت یابند، اما وقتی که این توفیق حاصل نشد دیگران را که چنین توفیقی یافته اند نباید فدای آنان که توفیق نیافته اند کرد و اجازه داد که مرزها در هم بریزد و این همان تبری و ولاء منفی است. اسلام در مورد یک جامعه فاسد و اصلاح نشده در آن کفر و نادانی حکومت می کند از طرفی دستور جهاد می دهد تا ریشه فساد را بکنند «آنان را بکشید تا فتنه از میان برود» [۶۸] و از طرفی دستور امتیاط و اجتناب و تبری می دهد که مردم روی دلشان را به روی آنان باز نکنند تا جامعه و بشریت سالم بماند و این با بشر دوستی هیچ منافاتی ندارد. والسلام علیکم

مطالب این مقاله با اندک تصرف از کتاب و اثر ارزشمند (ولاءها و ولایتها) علامه شهید مطهری یادداشت شده است. برای مطالعه و آگاهی بیشتر به این کتاب شریف و نیز کتاب جاذبه و دافعه علی (علیه السلام) استار مطهری مراجعه نمایید.



# آیا در این که آیه ولایت یا همان آیه ۵۵ سوره مائده درباره حضرت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) است اتفاق نظری وجود دارد؟

در سوره مائده آیه ۵۵ آمده است: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ؛ وَلِيٌّ وَ سِرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.»

در شأن نزول آیه فوق آمده است: «سائلی وارد مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد و از مردم در فواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتش خود را به سائل بفشید. از این رو در تکریم این بفشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) مانند ابن عباس، عمار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و ... نقل کرده‌اند و شیعه و اکثر سنی در این شأن نزول، توافق دارند. [۶۹] عمار یاسر می‌گوید: پس از اتفاق انگشتش در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه»

[۷۰]

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم، برای بیان مقام حضرت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) این آیه را

تلاوت فرمود [۷۱]، و خود امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) نیز برای مقابله فویش، بارها این آیه را می‌خواند [۷۲]، و ابوزر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجدالمرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد. [۷۳]

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...»، امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) و اولاد او، ائمه اطهار (علیهم السلام) تا روز قیامت هستند. پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست، آنان صدقه می‌دهند در حال رکوع. [۷۴]

مرحوم محدث بهرانی نیز در غایه المرام ۲۴ حدیث از منابع اهل سنت و ۱۹ روایت از منابع شیعه نقل کرده است که مجموعاً ۴۳ حدیث می‌شود، بنابراین روایاتی که پیرامون این آیه وارد شده متواتر هستند. [۷۵]



## راویان حدیث غدیر چه کسانی هستند؟

جمع آوری اسامی راویان حدیث غدیر - که نتیجه زحمات فرزاتگانی چون میرحامد حسین و علامه امینی (رحمۃ اللہ علیہم اجمعین) است - اثبات میکند که هیچ حدیث نبوی به اندازه حدیث غدیر روایت کننده ندارد. راویان حدیث غدیر از مردان صحابه ۱۴۰ نفر، و از زنان صحابه هفت نفر، و از تابعین صد نفرند.

### تألیفات دانشمندان شیعه و سنی درباره اسناد غدیر

مؤلفان بزرگی از شیعه و سنی اقدام به تألیف کتاب هایی کرده اند که در آنها به جمع آوری طرق و اسناد فراوان درباره غدیر پرداخته اند، که از جمله آن کتاب هاست:

حدیثُ الولاية از ابن عقیله از قرن چهارم که در آن ۱۰۵ سند جمع آوری کرده است؛

کتاب الولاية از محمد بن جریر طبری از قرن چهارم که در آن ۷۵ سند جمع آوری کرده است؛

من روی حدیث غدیر فم از ابوبکر بجابی از قرن چهارم؛

بجز فی طرق حدیث الغدیر از حافظ دارقطنی از قرن چهارم؛

کتابی در حدیث غدیر از ابوبعفر شیبانی از قرن چهارم؛

دُعَاءُ الْهُدَاةِ إِلَى آدَاءِ حَقِّ الْمُوَالَاةِ از حاکم مسکانی از قرن پنجم؛

درایه حدیث الولاية از ابوسعید سبستانی از قرن پنجم در آن که ۱۲۰ سند جمع کرده است؛

طُرُقُ حَدِيثِ الْغَدِيرِ از حافظ شمس الدین ذهبی از قرن هشتم؛

کتابی دیگر درباره حدیث غدیر از زین العابدین عبدالرحیم شافعی از قرن نهم؛

أَسْنَى الْمَطَالِبِ از شمس الدین بجزری شافعی از قرن نهم.

### تواتر حدیث غدیر

اسناد حدیث غدیر به قدری زیاد است که به حد تواتر قطعی رسیده و همه اعتراف دارند که در احادیث نبوی هیچ حدیثی به اندازه حدیث غدیر، بلکه نصف آن، روایت کننده ندارد، و از آن به عنوان فوق حد تواتر یاد می کنند. بزرگان علمای اهل سنت از حافظان و مفسران و محدثان و علمای کلام از متقدمان و متأخران به این مطلب اعتراف دارند و صراحتاً به آن اقرار کرده اند.

## اثبات سندهای بسیار برای حدیث غدیر

از قرن اول تا قرن هفتم بیش از ۳۵۰ نفر از بزرگان محدثان و مورخان و مفسران با اسناد متصل و صریح، حدیث غدیر را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند. عده ای از بزرگان علما به جمع آوری و تدوین این اسناد پرداخته اند که کتاب های عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ، الْغَدِيرُ وَ نَفَاتُ الْأَزْهَارِ از نمونه های آن است.

## اثبات صحت اسناد و وثاقت راویان حدیث غدیر از منابع اهل سنت

مرحله دیگری که به عنوان تکمیل اسناد حدیث غدیر به انجام رسیده بیان موثق و معتمد بودن راویان حدیث غدیر با اشاره به شرح حال آنان است. این توثیقات از منابع اهل سنت و کتب علمای معروف آنان استخراج شده است. در این میان نام عده ای آورده شده که از نظر اهل سنت بسیار مورد توجه اند، و اقرار پنهان اشخاصی ارزش ویژه دارد. همچنین نام عده ای از راویان که نزد اهل سنت مورد اعتماد هستند و نیازی به وثاقت ندارند، جمع آوری شده است.

## اثبات اتصال اسناد حدیث غدیر در طول پانزده قرن

عده ای از پژوهشگران با آوردن نام راویان حدیث غدیر و ذکر نام کتاب ها، اتصال نقل حدیث غدیر در طول پانزده

قرن را ثابت کرده اند. این مطلب از یک جهت بیانگر تواتر حدیث است، و از سوی دیگر در نشان دادن تسلسل اسناد و قطع نشدن واسطه ها اهمیت خاص را دارد.

ضمیمه این اقدام، جمع آوری غدریه ها به عنوان اسناد جاودان ادبی از شعرای پانزده قرن است که اتصال سندی حدیث غدر را نیز ثابت می کند.

### زنجیره ناگسستگی راویان حدیث غدر

بیش از دویست نفر از صحابه و عده زیادی از تابعین، با آن که در اوضاع خاصی بوده اند و نقل حدیث غدر برای آنان به قیمت سنگینی تمام می شده، آن را نقل کرده اند. حدیث غدر به ترتیب زمانی چهارده قرن، در کتب مفتلفی معرفی شده که اتصال سند و نقل فلف از سلف و ریشه مکم و سلسله بدون انقطاع اسناد در نقل حدیث غدر را به اثبات می رساند. به همین سبب در بین قاطبه مسلمین، هیچ حدیثی به اندازه «حدیث غدر» روایت کننده ندارد و گذشته از تواتر آن، از نظر علم رجال و درایت، اسناد آن در حد فوق العاده ای است.

## جنبه های اعجاب انگیز در اسناد حریش غدیر

کتاب مفصلی در زمینه بهشوی رجال و تاریخی مربوط به سند حریش غدیر تألیف شده که از بهترین نمونه های آن کتاب عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ و الْغَرِیرِ است. در این کتاب ها، نامِ رَویانِ حریشِ غدیر از مرد و زن جمع آوری و از نظر رجالی درباره موثق بودن رَویان بحث شده است. همچنین تاریخچه مفصلی از اسناد و رَویانِ حریشِ غدیر تدوین و جنبه های اعجاب انگیز آن در زمینه های اسناد و رجال تبیین گردیده است که به دو نمونه اشاره می شود:

ابوالمعالی بوینی می گوید: در بغداد در دست صافی یک جلد کتاب دیدم که بر آن چنین نوشته بود: «جلد بیست و هشتم از اسنادِ حریشِ **«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»** و بعد از این جلد مجلد بیست و نهم خواهد بود».

ابن کثیر می گوید: «کتابی در دو جلد ضمیم دیدم که طبری در آن، احادیثِ غدیرنم را جمع آوری کرده بود».

## معرفی کتاب هایی درباره سند حریش غدیر

در زمینه سند حریش غدیر کتاب فراوان است، و به عنوان راهنمایی و برای آگاهی از مباحث مربوط به سند حریش غدیر چند کتاب معرفی می شود:

۱. عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ، میرحامد حسین هندی: جلد های مربوط به حریش غدیر.

۲. الْغَرِیرِ، علامه امینی: ج ۱، صفحات ۱۲ تا ۱۵۱ و نیز ۲۹۴ تا ۳۲۲.





۳. نَفَحاتُ الأَزهَر، سید علی میلانی، جلد ۶ تا ۹.

۴. اثباتُ الهُداهِ، شیخ مُرّ عاملی، جلد ۲، صفحه ۲۰۰ تا ۲۵۰.

۵. بهار الأَنوار، علامه مجلسی، جلد ۳۷، صفحه ۱۸۱ تا ۲۸۲.

۶. كَشْفُ المُوهِمِ فی طَریقِ قَبْرِ غَدیرِ فُوم، سید هاشم بَفرانی.

۷. فَيضُ القَدیرِ فیما یَتَعَلَّقُ بِمَدِیْثِ الغَدیرِ، حاج شیخ عباس قمی.

۸. الغَدیرِ، علامه امینی، جلد ۱، صفحه ۳۴۰ تا ۳۹۹.

۹. الغَدیرِ فی الإسلام، شیخ محمد رضا فَرجُ اللّهِ، صفحه ۸۴ تا ۲۰۹.

۱۰. النَّوْجُ السَّوِیُّ فی مَعْنَى المَوْلَى وَ الوَلِیِّ، مَمسن علی بُلْتِستانی پاکستانی.

**مفط فطابه غدیر، شاه کار حدیث و تاریخ**

مفط متن کامل سفنرانی تاریخی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر که حدود یک ساعت طول کشید و آن را به

یازده بخش می توان ترسیم کرد، از شاه کارهای حدیث و تاریخ به شمار می آید. شیوه ضبط حدیث در گذشته سماعی بوده

است؛ یعنی روش کار به صورت املا یا نسف برداری نبوده که راوی بتواند آن را با موصله بنویسد؛ بلکه در هنگام سفیرانی آن را به فاطمه سپرده، بعد نقل می‌کردند. طبعاً مفظ پنین متنی با توجه به طولانی بودن آن از نمونه های فوق العاده در ضبط قطعات تاریخی و حدیثی به شمار می‌آید.

### بیان متن کامل قطابه غدیر توسط امام باقر (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) در اوضاع ففقان بار بنی امیه، که غدیر در آستانه مهو شدن بود و از آن واقعه عظیم فقط گاه گاهی جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» سینه به سینه می‌گشت، با پیدا شدن اوضاع اجتماعی خاص در آستانه انقراض بنی امیه، برای اولین بار شرح مفصلی از ماجرای غدیر را با متن کامل قطبه مفصل آن بیان فرمودند.

### زید بن ارقم، ناقل متن کامل قطبه

زید بن ارقم کسی بود که در روز غدیر شافه های درختان را بالای سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگه داشته بود تا هنگام سفیرانی حضرت به او اصابت نکند. طبعاً هنگام معرفی و بلند کردن دست امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، از نزدیک شاهد ماجرا بود. او کسی است که متن کامل قطبه مفصل پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) را در غدیر به فاطمه سپرد و برای نسل های آینده بازگو کرد.

## مدارک اصیل متن کامل فطبه غدیر

فوشبفتانه متن مفصل و کامل فطبه غدیر در نه کتاب از مدارک معتبر شیعه که هم اکنون در دست است و به چاپ رسیده، با اسناد متصل نقل شده است. روایات این نه کتاب به سه طریق منتهی می شود:

۱. امام باقر (علیه السلام)، با اسناد معتبر در چهار کتاب رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ تَأْلِيفِ شَيْخِ ابْنِ فَتَّالٍ نِيشَابُورِي؛ الْاِمْتِجَاعُ تَأْلِيفِ شَيْخِ طَبْرَسِي؛ الْيَقِينُ تَأْلِيفِ سَيِّدِ ابْنِ طَاوُوسٍ؛ نَزْهَةُ الْكِرَامِ تَأْلِيفِ شَيْخِ مَمْدُودِ بْنِ حَسِينِ رَازِي.

۲. مُزَيْفَةُ بِنِ يَمَانٍ، که با اسناد متصل به نقل از کتاب النَّشْرِ وَالطَّيِّ نَقْلٌ شَدِيدٌ است.

۳. زید بن اَرْقَمٌ، با اسناد متصل در چهار کتاب الْعُدَّةُ الْقَوِيَّةُ تَأْلِيفِ شَيْخِ عَلِيِّ بْنِ يُوْسُفِ هَلِّي؛ اَلْتَّمَصِيْنُ تَأْلِيفِ سَيِّدِ ابْنِ طَاوُوسٍ؛ اَلْمُصْرَاطُ الْمُسْتَقِيْمُ تَأْلِيفِ شَيْخِ عَلِيِّ بْنِ يُوْنُسِ بِيَاضِي وَ نَوْجُ الْاِيْمَانِ تَأْلِيفِ شَيْخِ عَلِيِّ بْنِ حَسِينِ بْنِ جَبْرِ؛ که دو مورد اخیر به نقل از کتاب الْوَلَايَةُ تَأْلِيفِ مُوَرِّخِ طَبْرِي از اهل سنت نقل کرده اند.

## مفّظ متن فطبه غدیر به دست بزرگان شیعه

شیخ فُرّ عامِلی در کتاب اثباتُ الهداءُ جلد ۲ صفحه ۱۱۴ و جلد ۳ صفحه ۵۵۸، و علامه مجلسی در بحار الأنوار جلد ۳۷ صفحات ۲۰ تا ۲۱۷، و سید بفرانی در کتاب کَشْفُ الْمُؤَمِّمِ صفحه ۱۹۰، و سایر علمای متأخر، فطبه مفصل غدیر را از منابع قرون اول تا دهم نقل کرده اند.

بدین ترتیب، متن کامل فطبه غدیر به همت این بزرگان مفّظ شده تا به دست ما رسیده است.

## نگاهی به متن عربی فطبه غدیر

متن عربی «فطبه غدیر» بارها به صورت مستقل به چاپ رسیده که همه آنها طبق روایت کتاب اِفْتِیَاحِ بوده است. دو نمونه معروف آن، کتاب اَلْفُطْبَةُ الْمُبَارَكَةُ النَّبَوِيَّةُ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ به تنظیم علامه سید حسن حسینی لواسانی، و کتاب فُطْبَةُ النَّبِيِّ الْاَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْغَدِيرِ به تنظیم مرحوم استاد عمار زاده اصفهانی است.

## نگاهی به ترجمه های فطبه غدیر

فطبه غدیر بارها به فارسی و اردو و ترکی و انگلیسی ترجمه شده و نیز به صورت شعر عربی و فارسی و اردو و ترکی، بطور



مکرر برگردان شده و بسیاری از آنها به چاپ رسیده است. به مواردی از ترجمه های نثر و نظم فطبه اشاره می کنیم:

ترجمه فطبه غدیر به زبان فارسی اولین بار در قرن ششم هجری توسط عالم بزرگ شیخ محمد بن حسین رازی در کتاب نُزْهَةُ الْکِرَامِ انجام گرفته و عیناً در کتاب مزبور به چاپ رسیده است. از ترجمه های فارسی فطبه به چهار عنوان چاپی دیگر اشاره می شود:

۱. فطبه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم، تألیف مرحوم استاد حسین عمادزاده اصفهانی. این ترجمه گاهی با متن عربی و زیرنویس فارسی، و گاهی به صورت ترجمه فارسی جداگانه به چاپ رسیده است. هم چنین به صورت کتابی مفصل تحت عنوان پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران منتشر شده است.

۲. غدیریه، تألیف ملا محمد جعفر بن محمد صالح قاری.

۳. غدیر، پیوند ناگسستنی رسالت و امامت، تألیف علامه شیخ حسن سعید تهرانی.

۴. فطابه غدیر، تألیف محمد باقر انصاری، که از روی متن مقابله شده با نه کتاب، در یازده بخش ترجمه شده، و در کتاب اسرار غدیر ثبت است.

از ترجمه های اردوی فطبه به سه عنوان چاپی اشاره می کنیم:

۱. غدیر فم اُور فطبه غدیر، تألیف سید ابنُ المسن نبفی، که در کراچی چاپ شده است؛



۲. حدیثُ الغدير، تالیف سید سبط المسن جاپسی، که در هند چاپ شده است؛

۳. مُبَيَّهُ الْغَدِيرِ فِي شَرْحِ حَدِيثِ الْغَدِيرِ، که در دهلی چاپ شده است.

ترجمه ترکی آذری فطبه غدیر با عنوان غدیر فطبه سی از روی کتاب فطابه غدیر انجام شده است.

از ترجمه های انگلیسی فطبه غدیر به سه عنوان اشاره می شود:

۱. *What happend in Qadir?*، این کتاب از روی کتاب فطابه غدیر انجام شده است.

۲. *The Last Two Khutbas Of The Last Prophet (PBUH)*، این کتاب سید فیض المسن فیضی،

که در راولپندی پاکستان چاپ شده است.

۳. *The Last Sermon of Prophet Mohammad at Ghadire Khom*، این نسخه در تانزانیا چاپ

شده است.

غدیر در زمان امام صادق (علیه السلام)

در دوران امام صادق (علیه السلام) بر اثر جو مناسبی که برای نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) پیش آمد، بیش از

همه دوران ها حدیث غدیر مطرح شد. در چنین موقعیت زمانی مردم با انقراض بنی امیه خود را از دست دشمنان غدیر

فلاص شده یافتند، و صاحبان غدیر نیز با توجه به تشنگی اعتقادی مردم قلب های آماده بویندگان معرفت را سیراب کردند و بسیاری از حقایق ناگفته غدیر را بازگفتند.

### اجتهاج اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با غدیر

اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر حاضر بوده اند بنابراین دفاع یاران باقیمانده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از غدیر ارزش والایی دارد.

در موقعیت هایی که صورت مناظره و اتمام محبت داشته و حتی از نظر اجتماعی برایشان فطرناک بوده، به گفتن حقیقت مبادرت ورزیده و از کتمان آن اجتناب کرده اند.

### مزیفه بن یمان، راوی بلندترین روایت غدیر

مزیفه بن یمان یکی از اصحاب با وفای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در غدیر حاضر بود. او مشروح ترین گزارش را درباره واقعه غدیر نقل کرده که شامل جزئی ترین مسائل مربوط به سفر هج و مراسم غدیر و نیز توطئه های منافقان است. مزیفه در طول عمر خود نیز چندین بار به ماجرای غدیر اجتهاج کرد و از کسانی است که متن کامل و مفصل

فطابه غدیر را حفظ کرد و به نسل های بعد رساند.

## سُلَیْم بن قَیس، اولین مبلغ غدیر در فرهنگ مکتوب

سُلَیْم بن قَیس هلالی صاحب اولین کتاب در اسلام است. او این کتاب را در سال های اولیه بعد از شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نوشته و واقعه غدیر را در جاهای مختلف کتابش به مناسبت های مختلف از قول افراد گوناگونی که در غدیر حاضر بوده اند، نقل کرده است. یک جا هم داستان مفصل آن ماجرا را از ابوسعید خدری نقل کرده است. بدین صورت کتاب او، اولین موردی است که برای ابلاغ غدیر به نسل های آینده نوشتار را به کار گرفته و چه زیبا تأثیر خود را در طول چهارده قرن به ظهور رسانده است؛ چرا که تقریباً همه کتب حدیثی و تاریخی ما واقعه غدیر را از کتاب سلیم نقل کرده اند و خود کتاب هم تا امروز باقی است و به عنوان اولین مدرک مکتوب غدیر در میراث علمی اسلام می درفشد و متن عربی و ترجمه فارسی و اردو و انگلیسی آن بارها چاپ شده است.

## مؤلفان متقدم و متأخر غدیر

هم مؤلفان قرون اولیه اسلام و هم مؤلفان قرون متأخر، نقش به سزایی در مباحث علمی غدیر دارند.



مؤلفان قرون اول اسلام از این جهت هائز اهمیت هستند که گفتار و تألیفات آنان در موضوعات مورد بحث نقش بسیار مهمی در حل مسئله و رسیدن به انصاف دارد؛ به خصوص که آنان به روزگار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک تر بوده اند و ما هر چه داریم از آنان گرفته ایم.

### پاسخ به شبهات در دلالت حدیث غدیر

مباحث بسیار مفصلی درباره حدیث غدیر در کتب کلامی و حدیثی به چشم می خورد و علمای بزرگ درباره همه جوانب آن تحقیق علمی کرده اند و راه همه شبهات را بسته اند؛ و با استناد به ادله لغوی و ادبی و قرائن حال و مقال و شواهد تاریخی دلالت حدیث غدیر را بر ولایت مطلقه امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در حد قطعی و پذیرفتنی در مافیل علمی ثابت کرده اند.

### گفتار اهل ادب و لغت درباره لفظ مولا

بیش از ۶۵ نفر از اهل ادب و لغت به آمدن کلمه «مولا» به معنای «اولی» اعتراف دارند. هم چنین بیش از پهل نفر از مفسران کلمه «مولا» را به «أولی» تفسیر کرده اند. تفتازانی و قوشچی به شیوع استعمال کلمه «مولا» در معنای «اولی» به تصرف اعتراف کرده اند.

عده ای از مفسران اهل سنت کلمه «مولا» را به معنای «اولی» دانسته اند. هم چنین عده ای از راویان حدیث و شعرا و لغت شناسان اهل سنت «اولی» را معنای اصلی کلمه «مولا» دانسته اند که نام آنان ذکر می شود:

محمّد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ق)؛ سعید بن اوس انصاری لُغوی (م ۲۱۵ ق)؛ مَعْمَر بن مُتَّی نَفوی (م ۲۰۹ ق)؛

ابوالحسن أَفْش نَفوی (م ۲۱۵ ق)؛ احمد بن یحیی ثَعْلَب (م ۲۹۱ ق)؛ ابوالعباس مُبَرِّد نَفوی (م ۲۸۶ ق)؛

ابواسحاق زَبَّاج لُغوی نَفوی (م ۳۱۱ ق)؛ ابوبکر ابن اَنبَاری (م ۳۲۸ ق)؛ سَبِستَانی عزیزِی (م ۳۳۰ ق)؛

ابوالحسن رُمّانی (م ۳۸۴ ق)؛ ابونصر خَراَبی (م ۳۹۳ ق)؛ ابواسحاق ثَعْلَبی (م ۴۲۷ ق)؛

ابوالحسن واحدی (م ۴۶۸ ق)؛ ابوالمباج شَمَنْتَری (م ۴۷۶ ق)؛ قاضی زوزنی (م ۴۸۶ ق)؛

ابو زکریا شیبانی (م ۵۰۲ ق)؛ حسین خَراء بَغوی (م ۵۱۰ ق)؛ جلال اللّه زَمَفَشَری (م ۵۳۸ ق)؛

ابن جوزی بغدادی (م ۵۹۷ ق)؛ نظام الدین قمی (م ۷۲۸ ق)؛ سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ ق)؛

قاضی بیضاوی (م ۶۸۵ ق)؛ ابن سَمین حَلَبی (م ۷۵۶ ق)؛ تاج الدین قَبَنَدی نَفوی (م ۷۰۰ ق)؛

عبدالله نَسَفی (م ۷۱۰ ق)؛ ابن صَبَّاح مالکی (م ۷۵۵ ق)؛ واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)؛

ابوالسعود مفسر (م ۹۸۲ ق)؛ شهاب الدین ففابی (م ۱۰۶۹ ق)؛ ابن مبر عسقلانی؛

فخر رازی؛ ابن کثیر دمشقی؛ ابن ادریس شافعی؛ بلال الدین سیوطی؛ بدرالدین عینی.





## آیا حدیث غدیر از طریق زنان هم نقل شده است؟



شواهد موجود در کتب تاریخی گویای این حقیقت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آغاز رسالت با رویکرد عمده زنان به آیین توحیدی روبرو شد. اولین پذیرنده اسلام (حضرت فریبه (سلام الله علیها)) [۷۶]، اولین شهیده (سمیه (رحمته الله علیه)) [۷۷] و بانوانی که از سابقین و مهاجران شمرده می شدند [۷۸] نمونه روشنی از مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی را به نمایش می گذارند.

مضور زنان در همه الوداع بارزترین و ماندگارترین نوع شرکت در صحنه های اجتماعی است. اخبار فراوانی که به وسیله راویان زن از این مراسم عظیم نقل شده، گویای تلاش گسترده زنان در پاسداری از این میراث مقدس است. دستاوردهای بانوان در عرصه اخبار غدیر به دو گروه عمده تقسیم می شود:

### الف) اخبار زنان صحابی

در سال دهم هجری، با اعلام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، مؤمنان بسیاری از شهرهای مختلف به سوی مدینه روان شده، در

هومه شهر مسکن گزیرند و به انتظار موسم حج نشستند؛ میی که بعدها به مبعه الوداع، مبعه الاسلام، مبعه البلاغ، مبعه الکمال، مبعه التمام شهرت یافت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روز شنبه، پنج یا شش روز قبل از آغاز ذی مبعه، از مدینه حرکت کرد. در این سفر همه زنان و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با وی همراه بودند. [۷۹] گروهی از این بانوان حدیث غدیر را نقل کرده اند؛ که نام و روایتشان چنین است:

### ۱. حضرت زهرا (سلام الله علیها)

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) یگانه یادگار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، که همچون دیگر اهل بیت (علیهم السلام) بارها به یادآوری واقعه غدیر پرداخت. نگاهی به سفنان آن بزرگوار بایگانه وی در عرصه اخبار غدیر را آشکار می سازد:

گروهی از انصار، برای توجیه فضای خویش، به ایشان گفتند: اگر مطالب شما را قبل از بیعت با دیگران می شنیدیم با غیر علی بیعت نمی کردیم. حضرت فرمود:

آیا پدرم در روز غدیر برای کسی جای عذر باقی گذاشت؟ [۸۰] و نیز در جواب ممود بن لبید که پرسیده بود: آیا از سفنان پیامبر دلیلی بر امامت علی دارید؟

فرمود: شگفتا، آیا روز غدیر را فراموش کردید؟!

معمود بن لبید گفت: آن روز چنان بود ولی از آنچه به شفص شما اشاره شده، بگوئید.

حضرت فرمود: خدا را شاهد می‌گیرم، شنیدم [پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] فرمود: علی بهترین کسی است که در میان شما بانشین خود قرار می‌دهم. علی (علیه السلام) امام و بانشین بعد از من است و دو فرزند من و حسین و نه تن از فرزندان حسین امامان نیک اند. اگر از آنان اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند کرد و اگر با آنان مخالفت ورزید، تا قیامت اختلاف در میان شما حاکم خواهد بود. [۸۱]

روایتی با سند بسیار دقیق و مشهور بیان می‌دارد که دفتر بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث غدیر را چنین بیان فرمود:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «من كنت وليه فعلى وليه و من كنت امامه فعلى امامه.» [۸۲]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس من سرپرست اویم علی سرپرست اوست و هر کس من امام او هستم علی امام اوست. احتبایی از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به وسیله پند تن از زنان به این صورت روایت شده است:

قالت: انسىتم قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) يوم غدیر فم، من كنت مولاة فعلى مولاة و قوله: انت منى بمنزلة

هارون من موسى عليهما السلام. [۸۳]

آیا سفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر فم را فراموش کرده اید، که فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست و آیا سفنش را فراموش کرده اید که فرمود: تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) عمر فویش را در راه اثبات ولایت امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) به انصار و مهاجرین صرف نمود و سرانجام نیز در همین راه به شهادت رسید و سیده شهیدان ولایت نام گرفت.

## ۲. ۴۱ سلمه

مضور زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، از جمله ۴۱ سلمه [۱۴] در مراسم غدیر، در کتب مختلف مورد تاکید قرار گرفته است. [۱۵] صاحب روضه الصفا می گوید: «چون حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر فم حدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه» در شان امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) فرمود: پس از منبر فرود آمد و در فیمه قاص خود نشست و فرمود که امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) در فیمه دیگر بنشیند بعد از آن طبقات فلائق را فرمود تا به فیمه امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) رفتند و زبان به تهنیت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) گشادند. چون مردم از این امر فارغ شدند اموات مؤمنین به فرموده آن حضرت نزد علی رفتند و او را تهنیت دادند.» [۱۶]

۴۱ سلمه یکی از دو زن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که حدیث غدیر را روایت کرده است. او ماجرای غدیر



را چنین باز می‌گوید: *افذ رسول الله (صلی الله علیه و آله) بید علی بغیر فم فرجعوا حتی راینا بیاض ابطیه فقال «من کنت مولاه فعلی مولاه» ثم قال «ایها الناس انی مفلح فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و لن یفترقا حتی یردا علی الموض»*؛

[۱۷]

در غدیر فم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست علی (علیه السلام) را بالا برد، تا آنجا که سفیدی زیر بغلش را دیدیم، آنگاه فرمود: هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست.

بعد فرمود: ای مردم، من دو چیز گرانبها در میان شما بر جای می‌گذارم کتاب خدا و عترتم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا وقتی در موض به من برگردند.

ام سلمه از معرود کسانی است که بعد از شهادت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در فط ولایت امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) باقی ماند. او به فرزندش چنین وصیت کرد: «یا بنی الزمه فحلا و الله ما رایت بعد نبیک صلی الله علیه و آله اماما غیره»؛ پسرکم، همراهش [علی] باش، به خدا قسم، بعد از پیامبرت امامی غیر او ندیدم. [۱۸] ام سلمه روایات دیگری نیز درباره امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام)، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است. [۱۹]





او به دلیل تقرب به اهل بیت (علیهم السلام) روایات فراوانی نقل کرده است؛ تنها حدود شصت روایت از پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد که بسیاری از آنها در منزلت امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) است. [۹۰]

اسماء از سابقین در اسلام است و از جمله افرادی است که قبل از آن که مردم در خانه ارقم ایمان بیاورند به همراه همسرش جعفر به فرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و اسلام اختیار نمود و به همراه جعفر به حبشه مهاجرت کرد. بعد از شهادت جعفر طیار به عقد ابوبکر در آمد و از وی صاحب (ممد) شد در آن زمان که همسر خلیفه دوم بود توطئه قتل وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با هوشیاری و ایثار تمام فتنی نمود. وی همواره از میان و ملازمان فاطمه زهرا (علیها السلام) بود او بعد از شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام) از جمله زنان امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) شد. فرزندش ممد را پنهان تربیت کرد که از مریدان و مخلصان امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) شد. زمانی که در هجرت الوداع شرکت جست همسر ابوبکر بود، و ممد بن ابی بکر نیز در مسیر هجرت الوداع متولد شد. ابن عقده در کتاب ولایت، حدیث غدیر را از او روایت کرده است. [۹۱] اسماء همچنین از راویان حدیث ردالشمس [۹۲] به شمار می رود.

او خافته نام دارد [۹۳] و فواهر امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) است. ام هانی از راویان [۹۴] و اصحاب [۹۵] پیامبر اکرم



(صلی الله علیه و آله و سلم) بود؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن حدیثی او را «یکی از بهترین مردم»

فوائد [۹۶] این بانوی گرانقدر احادیثی چون ثقلین [۹۷] و غدیر را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است. او در باره واقعه غدیر می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از حج بازگشت، تا در غدیر خم فرود آمد، سپس برفاست و در گرمای سوزان چنین گفت: [ای مردم هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست. فدایا، هر کس او را دوست دارد، دوست بدار و هر کس با او دشمنی کند، دشمن بدار؛ هر کس او را زیون سازد، زیون گردان و هر کس او را یاری کند، یاری کن]. [۹۸]

## ۵. عایشه دختر ابو بکر

او در شمار زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) [۹۹] و حاضران در مبعث الوداع جای داشت. در کتب مختلف اهل سنت روایت غدیر از وی نقل شده است. ابن عقده در «حدیث ولایت» روایت او را نیز ذکر می کند. [۱۰۰]

بررسی موضع گیری های وی و تطبیق آن با عملکرد ام سلمه همسر دیگر پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) که در تاریخ از خود بر جای نهاده و تحقیق در انگیزه ها، تعیین جهت گیریها و موقعیت های آن دو می تواند برای بانوانی که امروز در مقابل امواج سوشال و بنیانکن سیاست بازی تبلیغات رنگارنگ و هرفردار و شعارهای برفاسته از مطامع نفسانی و دنیوی



دنیاداران قرار دارند نمونه هایی تجربه شده و تارینی و الگویی عملی و آکنده از راهکارهای مذهبی و سیاسی باشد.

#### ۶. خاطمه دفتر حمزة بن عبدالمطلب

او از صحابه مشهور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و ابن عقده و منصور رازی حدیث غدیر را از وی نقل کرده اند. [۱۰۱]

#### ۷. همسر زید بن ارقم

از جمله کسانی که حدیث غدیر را روایت کرده اند زید بن ارقم و نیز همسر وی می باشد علامه طباطبایی ضمن نام بردن از گروه کثیری که روایت (من کنت مولاة فعلى مولاة) را نقل کرده اند به ایشان نیز اشاره می کند. [۱۰۲]

#### ب) روایات زنان تابعی و ...

در میان روایات غدیر روایتی با ده سند به پیشم می خورد که همه راویانش زن هستند. نام این بانوان چنین است:

۱. الشیفة ام محمد زینب ابنة احمد بن عبدالرحیم المقدسیه.



۲. فاطمه دختر امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

۳. زینب دختر امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

۴. ام کلثوم دختر امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

۵. فاطمه دختر جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)

۶. فاطمه دختر محمد بن علی (علیه السلام)

۷. فاطمه دختر علی بن الحسین (علیه السلام)

۸. فاطمه دختر حسین بن علی (علیه السلام)

۹. سکینه دختر حسین بن علی (علیه السلام)

۱۰. ام کلثوم دختر فاطمه زهرا (سلام الله علیها).

این گروه از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نقل کرده اند که حضرت فرمود:

«انسیتم قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) یوم غدیر فم، من کنت مولاه فعلی مولاه و قوله انت منی بمنزله هارون

من موسی علیهما السلام.» [۱۰۳]



آیا سَفَن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر را فراموش کردید، که فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست. و [آیا] گفتارش را [فراموش کردید که فرمود]: [ای علی،] بایگاه تو در برابر من مانند بایگاه هارون در برابر موسی است.

### ۱۱. عایشه بنت سعد

عایشه بیشتر روایت هایش را از پدرش سعد بن ابی وقاص [۱۰۴] نقل می‌کند و نزد ابن حجر از راویان موثق به شمار می‌رود. [۱۰۵] او روایت غدیر را، از زبان پدرش چنین بازگو می‌کند:

«كنا مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) بطريق مكة و هو متوجه اليها (كذا في النسخ و الصحيح و هو: متوجه الى المدينة) فلما بلغ غدیر فم وقف للناس ثم رد من تبعه و لقمه من تلاف فلما اجتمع الناس اليه قال: ايها الناس من وليكم؟ قالوا: الله و رسوله. ثلاثا ثم افز بيد علي فاقامه ثم قال «من كان الله و رسوله وليه فخذوا وليه اللوم و ال من والاه و عاد من عاداه.» [۱۰۶]

با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه مکه بودیم و او به سوی مکه توبه داشت. (در نسخه های صحیح می خوانیم که به مدینه توبه داشت.) وقتی به غدیر فم رسید، ایستاد؛ آنان که جلو بودند بازگشتند و آنان که عقب مانده بودند، رسیدند.

مردم پیرامونش گرد آمدند و حضرت فرمود:

ای مردم، سرپرست شما کیست؟ حاضران سه بار گفتند: خدا و پیامبرش. آنگاه دست علی را بلند کرد و فرمود: هر کس خدا و رسول او سرپرستش هستند، این سرپرست اوست. فدایا، هر کس او را دوست دارد، دوست بدار و آن کس با او دشمنی می ورزد، دشمن بدار.

عایشه بنت سعد حدیث دیگری نیز از پدرش روایت کرده، که ولایت امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) را آشکار میسازد:

«سمعت ابي يقول: سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يوم البمغه فاحذ بيد علي فخطب فحمد الله و اثني عليه ثم قال: ايها الناس اني وليكم قالوا صدقت يا رسول الله ثم افذ بيد علي فرفعها فقال: هذا وليي و يؤذي عنى ديني و انا موالى من والاه و معادى من عاداه.» [۱۰۷]

شنیدم پدرم گفت که، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز بامغه دست علی (علیه السلام) را گرفت، سپس خطبه خواند، فدای را سپاس گفت، ستایش کرد و فرمود: ای مردم، من ولی شما هستم. گفتند: راست گفتی، ای رسول خدا، سپس دست علی را گرفت و بالا برد و فرمود: این بانشین من است و دین مرا ادا می کند. من دوست دار کسی هستم که او را دوست بدارد و دشمن کسی هستم که با او دشمنی ورزد.

## ۱۲. دارمیه هبونیہ کنانیه

او از شیعیان معروف و بسیار مشهور حضرت امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) بوده به نحوی که آوازه اش تا بدان حد پیچیده بود که معاویه (لعنت الله علیه) موقع ورود به مکه از وی سراغ گرفت این موضوع خود به خوبی می تواند نمایانگر فعالیت های مؤثر و ارزنده این بانوی شیعه و مسبب اهل بیت (علیهم السلام) باشد (ما تنها به آن بخش از سفنان وی که مربوط به غدیر می شود می پردازیم) [۱۰۸] آنچه از گفتگوی او و معاویه (لعنت الله علیه) بر جای مانده است را زمفشری در کتاب «ربیع الابرار» چنین باز می گوید:

سالی معاویه به حج رفت و از زنی که به نام دارمیه هبونیہ، که سیاه پهره و تنومند بود، سراغ گرفت وقتی او را نزد معاویه آوردند، پرسید: ای دختر ما، چگونه ای؟

دارمیه گفت: فوبم، ما نیستم، از قبیله بنی کنانم.

معاویه گفت: راست گفتی، آیا می دانی چرا تو را فرا خواندم؟

دارمیه گفت: سبحان الله! من غیب نمی دانم.

معاویه گفت: فواستم پرسم چرا علی را دوست داری و با من دشمنی می ورزی؟

دارمیه گفت: آیا از پاسخ معافم می‌داری؟

معاویه گفت: نه.

دارمیه گفت: حال که نمی‌پذیری می‌گویم؛ من علی را به فاطمه عدالتش و تقسیم یکسانش دوست داشتم و با تو دشمنی می‌ورزم چون با آنکه برای حکومت از تو سزاوارتر بود، جنگیدی و در پی چیزی برآمدی که برای تو نیست. با علی دوستی ورزیدم به فاطمه ولایتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در روز غدیر فم در مقابل چشم تو، برای او اقرار گرفت، به فاطمه آنکه به پیپارگان محبت می‌ورزید و دینداران را بزرگ می‌داشت و ... [۱۰۹]

### ۱۳. حسنه

او در خانه امام صادق (علیه السلام) پرورش یافته بود و از شاگردان مکتب وی شمرده می‌شد. [۱۱۰] حسنه، با استعزاز سرشارش، در مناظرات مفتلف، که توسط هارون الرشید (لعنت الله علیه) ترتیب داده می‌شد، شرکت بسته و از مقام ولایت دفاع می‌کرد. در یکی از این مناظره‌ها از خردی، که ابراهیم فوانده می‌شد، پرسید: آیا در هیچ جای تفاسیر شما آمده است که در حبه الوداع رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امر پروردگار، در غدیر فم، فرود آمده، این آیه را: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ). با بیمناکی برای مردم تلاوت کرد و





و سپس آیه **وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** نازل شد و [آیا در تفاسیر شما آمده است که پس از نزول «وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست علی بن ابی طالب را گرفت؛ بر منبری، که از جهاز شتر سافته بودند، برآمد و گفت: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ أَلَلُّوْهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ افْزُلْ مَنْ فَزَلَهُ وَ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهُ**. آنگاه، این آیه نازل شد: **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»**.

ابراهیم سر به زیر افکند، حسنیه علماء را مخاطب سافت و آنان را به جان هارون (لعنت الله علیه) سوگند داد. حاضران، که خود را در مقابل هارون الرشید می دیدند، لب به تایید گشودند. ابو یوسف گفت: بیشتر صحابه و مفسران تصریح کرده اند که این آیه در باره علی بن ابی طالب نازل شده است و حدیث **"مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ"** نیز مشهور است.

حسنیه پرسید: **«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»** چه میگوید؟ ابو یوسف گفت: به اجماع امت در باره علی بن ابی طالب است.

آنگاه حسنیه با شگفتی پرسید: ... احکام و نهوض الهی را و او می نهید و بیعت روز غدیر را نادیده می گیرید؟! [۱۱۱]

#### ۱۴. عمیره بنت سعد بن مالک

او نیز از تابعین شمرده می شود. عمیره، اهل مدینه و فواهر سهل ام رفاعه ابن مبشر بود. او از راویان حدیث غدیر



است و در سلسله سند حدیث «منا شده» امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) قرار دارد.

## ۱۵. ام المجتبی علویه

او حدیث غدیر را از عدی بن ثابت نقل کرده است و ابن عساکر در تاریخ خود از حدیث وی یاد می‌کند. [۱۱۲]

## ۱۶. فاطمه بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام)

او دختر امیرالمومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و مادرش ام ولد می‌باشد. برقی در رجال خود وی را از راویان امام حسن (علیه السلام) می‌داند [۱۱۳] و در تهذیب الامکام از راویان امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام)، ابی حنیفه، اسماء بنت عمیس [۱۱۴] شمرده شده است. حدیث منزلت [۱۱۵] و ردالشمس [۱۱۶] از جمله روایات اوست. وی حدیث غدیر را از ام سلمه نقل نموده است. [۱۱۷]

«اشهد الله تعالى لقد سمعته يقول: علي خير من اقلبه فيكم و هو الامام و الفليفة بعدي و سبطاي و تسعة من صلب ائمة

ابرا لئن اتبعتموهم و جدتموهم هادين مهدين و لئن فالفتموهم ليكون الافتلاف فيكم الى يوم القيمة.»

## معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

- ❖ فروغ ولایت، جعفر سبحانی.
- ❖ قهرمان غدیر، خلیلی.
- ❖ سیره علوی، بهبودی.
- ❖ نظراتی بر الغدیر، مروج خراسانی.
- ❖ مسند احمد بن حنبل، (امام حنفی های اهل سنت)، جلد ۱، جلد ۳، جلد ۴، جلد ۵.
- ❖ دانشنامه امیر المؤمنین، محمد محمدی ری شهری، جلد ۲، با ترجمه: عبد الهادی مسعودی.
- ❖ شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی.
- ❖ خلاصه ابقات الانوار، جلد ۸.
- ❖ ترجمه الغدیر، جمعی از نویسندگان.
- ❖ قهرمان غدیر، شیخ خیرالله اسماعیلی.

❖ ماهنامه شیعه شناسی (ویژه نامه غدیر) (با تصرف و تلخیص)، مجمع جهانی شیعه شناسی - تحت اشراف: استاد انصاری بویر احمدی - ۱۳۸۷ش.

❖ الغدیر، علامه امینی.

❖ امام شناسی، علامه سید محمد حسین طهرانی، جلد ۲.

❖ شب های پیشاور، سید محمد سلطان الواعظین.

## پاورقی ها

- [۱]. ابن عبدالبر، الاستيعاب، بيروت، دار الجيل، طبع اول، ۱۴۱۲ هجری، جلد ۱، صفحه ۴۴.
- [۲]. الشريف المرتضى، رسائل المرتضى، تحقيق سيد مهدي، رجائي، قم، خيام، ۱۴۰۵ هجری، جلد ۳، صفحه ۲۰.
- [۳]. سوره مائده، آیه ۶۷.
- [۴]. ابن اثير، عزالدين، أسد الغابه، بيروت دار الفكر، ۱۴۰۹ هجری، جلد ۱، صفحه ۳۶۴.
- [۵]. يعقوبی، احمد، تاريخ يعقوبی، بيروت، دار صادر، (بی تا)، جلد ۲، صفحه ۱۱۲.
- [۶]. فتال نيشابوری، محمد، روضه الواعظین، قم، منشورات رضی، (بی تا)، صفحه ۱۵۶.
- [۷]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ هجری، جلد ۳۷، صفحه ۵۹.
- [۸]. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰، جلد ۹، صفحه ۱۶.
- [۹]. سنائی، احمد، السنن الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری، جلد ۵، صفحه ۴۵.
- [۱۰]. مغربی، احمد، فتح الملك العله بصره حديث باب مدينه العلم علی، اصفهان، مكتبه اميرالمومنين(عليه السلام)، صفحه ۱۲.
- [۱۱]. ضحاک، ابن ابی عاصم، كتاب السنه، بيروت، المكتبة الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری، صفحه ۵۲۲.
- [۱۲]. اسکافی، محمد، المعيار و الموازنه، بی جا، بی نا، بی تا، صفحه ۷۱ و ۲۱۰.



- [۱۳]. قزوینی، احمد، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، بی تا، جلد ۱، صفحه ۴۵.
- [۱۴]. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ قمری، جلد ۵، صفحه ۲۹۷.
- [۱۵]. سنن ابن ماجه، همان، جلد ۱، صفحه ۴۳.
- [۱۶]. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا، جلد ۷، صفحه ۱۲۳.
- [۱۷]. سنن الترمذی، همان، جلد ۵، صفحه ۳۲۹.
- [۱۸]. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ قمری، جلد ۳، صفحه ۱۸۰.
- [۱۹]. سوره مائده، آیه ۶۷.
- [۲۰]. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر، ۱۳۸۴، جلد ۱، صفحه ۶۴۷، به نقل از تفسیر حبری، صفحه ۲۶۲.
- [۲۱]. همان، به نقل از ترجمه الامام علی (علیه السلام)، جلد ۲، صفحه ۸۶، ابن عساکر.
- [۲۲]. سوره مائده، آیه ۳.
- [۲۳]. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، موسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ قمری، جلد ۱، صفحه ۲۰۳.
- [۲۴]. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، جلد ۱، صفحه ۶۵۱؛ همان، به نقل از الکشف و البیان، صفحه ۲۳۴.
- [۲۵]. ابن ابی الحدید، قم، موسسه اسماعیلیان للطباعه و النشر و التوزیع، جلد ۱۲، صفحه ۷۸.
- [۲۶]. سوره مائده، آیه ۶۷.

[۲۷]. امینی، عبدالحسین، الغدير، قم، مركز الغدير، ۱۴۱۶ قمری، جلد ۱، صفحه ۴۲۴؛ و با اندکی تفاوت، طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، دارالنعمان بی تا، جلد ۱، صفحه ۷۳؛ سيد بن طاووس، علی بن موسی، التحصين، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ قمری، صفحه ۵۸۰.

[۲۸]. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ قمری، جلد ۸، صفحه ۲۵۹.

[۲۹]. همان.

[۳۰]. الغدير، همان، جلد ۱، صفحه ۶۵۸؛ شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۹ قمری، جلد ۴، صفحه ۲۲۵.

[۳۱]. رضوانی، علی اصغر، شيعه شناسی، قم، انتشارات مشعر، ۱۳۸۴ شمسی، صفحه ۶۳۵.

[۳۲]. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ترجمه جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ شمسی، جلد ۱، صفحه ۱۱۸ - ۱۴۵.

[۳۳]. رجوع کنيد: خليل بن احمد فراهیدی، کتاب العين، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری، صفحه ۵۹۸.

[۳۴]. امینی، عبدالحسین، الغدير، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ دوّم، ۱۳۶۶، جلد ۱، صفحه ۹؛ و ر.ک: شافعی، عبدالله، المناقب، صفحه ۱۰۸.

[۳۵]. الغدير، همان، جلد ۱، صفحه ۱۵۷ - ۱۵۲.

[۳۶]. المناقب، همان، صفحه ۱۰۸.

[۳۷]. الغدير، همان، جلد ۱، صفحه ۸؛ و ر.ک: موفّق بن احمد خوارزمی، المناقب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوّم، ۱۴۱۷، صفحه ۱۳۵، روایت ۱۵۲؛ و ر.ک: متقی هندی، علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ قمری - ۱۹۸۵ میلادی، جلد ۱۱، صفحه ۶۰۹، روایت ۳۳۹۵۰.

[٣٨]. الغدير، همان، جلد ١، صفحه ٦٢ - ١٤.

[٣٩]. همان، صفحه ٧٢ - ٦٢.

[٤٠]. همان، صفحه ٨٢ - ٧٣.

[٤١]. همان، صفحه ٩٩ - ٨٢.

[٤٢]. همان، صفحه ١٠٧ - ٩٩.

[٤٣]. همان، جلد ١، صفحه ١٥٢ - ١٢٣.

[٤٤]. همان، جلد ١، صفحه ٨ - ٥.

[٤٥]. سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، صفحه ١٦٠.

[٤٦]. سوره مائده، آیه ٣.

[٤٧]. مناقب خوارزمی، همان، صفحه ١٣٥، روایت ١٥٢ و صفحه ١٣٤، روایت ١٥٠.

[٤٨]. رجوع کنید: محمد بن محمد شیبانی، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، داراحیاء تراث العربی، جلد ٤، صفحه ٢٨.

[٤٩]. محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء اتراث العربی، ١٤٠٥ قمری، جلد ١٨، صفحه ٢٧٨.

[٥٠]. ابوالفداء الحافظ بن کثیر دمشقی، البدايه و النهايه، بیروت، مکتب المعارف، جلد ٧، صفحه ٣٥٠.

[٥١]. قزوینی، محمد، سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي.

[٥٢]. متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الاحوال، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ قمری، چاپ پنجم، جلد ١١، صفحه ٦٠٩، روایت

٣٣٩٥٠، صفحه ٦٠٢، روایت ٥ - ٣٢٩٠٤ و روایت ٣٢٩١٦ و صفحه ٦٠٩، روایت ٣٢٩٤٩ و ٣٢٩٥٠ و صفحه ٦١٠، روایت ٣٢٩٥١.



[۵۳]. مسند ابن حنبل، جلد ۷، صفحه ۸۲، حدیث ۱۹۳۲۱.

[۵۴]. نسائی، خصائص امیرالمؤمنین، صفحه ۱۷۳، روایت ۹۳؛ البداية والنهاية، همان، جلد ۵، صفحه ۲۱۱ و جلد ۷، صفحه ۳۴۷.

[۵۵]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالحیاء الکتب، چاپ اول، ۱۳۷۹، جلد ۶، صفحه ۱۶۸ - ۱۶۷.

[۵۶]. همان، جلد ۱۹، صفحه ۲۱۷.

[۵۷]. اسدالغابه، همان، جلد ۴، صفحه ۲۸، باب العین.

[۵۸]. همان، صفحه ۱۲۶، جلد ۶.

[۵۹]. البداية و النهایه، همان، جلد ۷، صفحه ۳۴۸.

[۶۰]. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، بیروت، مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۱ قمری، صفحه ۳۵.

[۶۱]. ابن حجر عسقلانی، مقدمه فتح الباری، (در یک جلد)، مصر، مطبعة السلفیه، منابع شیعه؛ ۱- الغدير، جلد ۱ و ۲، (پیشین)؛ ۲- مکارم

شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، پیام قرآن، قم، نسل جوان، چاپ دوم، ۱۳۷۴، جلد ۹، صفحه ۲۰۰ - ۱۸۳؛ ۳- مکارم شیرازی، ناصر و

همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، جلد ۵، صفحه ۲۳ - ۲؛ و...

[۶۲]. سوره توبه، آیه ۷۱.

[۶۳]. سوره شوری، آیه ۲۳.

[۶۴]. سوره مائده، آیه ۵۵.

[۶۵]. سوره احزاب، آیه ۲۱.

[۶۶]. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۰۰؛ مناقب امیر المؤمنین - محمد بن سلیمان الکوفی، صفحه ۱۰۵.

[۶۷]. سوره نساء، آیه ۵۹.

[۶۸]. سوره بقره، آیه ۱۹۳.

[۶۹]. ر.ک: الغدير، جلد ۲، احقاق الحق، جلد ۲، و كنز العمال، جلد ۶

[۷۰]. تفسير الميزان، ذيل آيه.

[۷۱]. تفسير صافي، ذيل آيه.

[۷۲]. تفسير الميزان، ذيل آيه

[۷۳]. مجمع البيان، ذيل آيه

[۷۴]. كافي، جلد ۱.

[۷۵]. مكارم شيرازي، ناصر، آيات ولايت در قرآن، انتشارات نسل جوان، چاپ اول، سال ۱۳۸۱.

[۷۶]. درباره اسلام حضرت خديجه (سلام الله عليها) اين سخن اميرمؤمنان امام علي (عليه السلام) به تنهائي كافي است كه فرمود: «لم يجمع

بيت واحد يومئذ في الاسلام غير رسول الله و خديجه و انا ثالثهما.» نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ (قاصعه).

[۷۷]. كانت سميه ام عمار بن ياسر و ابوه ياسر ممن عذب في الله تعالى فصبرا و ارادتهما قریش علی ان رجعا عن الاسلام الى الكفر فابيا

فضرب ابوجهل سمیه بحربه في قبلها فماتت ... . اعيان الشيعة، جلد ۷، صفحه ۳۱۹.

[۷۸]. رياحين الشريعة، جلد ۲، صفحه ۳۰۵.

[۷۹]. الغدير، جلد ۱، صفحه ۹.

[۸۰]. خصال صدوق، جلد ۱، صفحه ۱۷۳؛ عوالم، جلد ۱۱، صفحه ۴۶۷. «هل ترك ابى يوم غدیر خم لاخذ عذرا» تاكيد مورخان بر اين كه

اهل بيت پیامبر(صلی الله عليه و آله و سلم) از جمله حاضرین در غدیر بودند مبین این مطلب است كه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

نيز در بين آنان حضور داشته است. زیرا مورخان حضور زنان پیامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) را بطور مستقل بیان کرده و گفته اند كه

امهات مؤمنین همراه پیامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) بودند بنابراین از طرفی حضرت فاطمه زهرا (عليهاالسلام) دارای چنان شخصیت

برتری است که در صورت عدم حضور وی در غدیر باید بتوان روایاتی دال بر آن یافت که ظاهراً وجود ندارد از این روی می توان گفت که ایشان نیز در بین جمع حاجیان در حجة الوداع حضور داشته است.

[۸۱]. بحار الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۳۵۳ و ۳۵۴ / اسمی المناقب، صفحه ۳۲ / نهج الحیاء، صفحه ۳۸.

[۸۲]. احقاق الحق، جلد ۲، صفحه ۴۶۰. در فیض الغدیر، صفحه ۳۹۱ به نقل از ینابیع الموده حدیث را چنین نقل کرده است «قالت: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) من كنت وليه فعلى وليه و امامه.»

[۸۳]. الغدیر، جلد ۱، صفحه ۱۹۷ / «من كنت مولاة فعلى مولاة» احقاق الحق، جلد ۶، صفحه ۲۸۲ / ارجح المطالب، صفحه ۵۷۱ و ۴۴۸. صاحب فیض الغدیر توضیحی بر احتجاج حضرت فاطمه دارد (فیض الغدیر، صفحه ۳۹۰).

[۸۴]. ام سلمه دختر ابی امیه بن المغیره مخزومی است مادرش عاتکه دختر عبدالمطلب است او دختر عمه پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) و همسر وی بود و در سال ۶۵ هجری وفات یافت. (اعلام خصال صدوق، صفحه ۳۰۱)

[۸۵]. معارج النبوة، جلد ۲، صفحه ۳۱۸.

[۸۶]. فیض الغدیر، صفحه ۳۸۸ - ۳۸۹.

[۸۷]. الغدیر، جلد ۱، صفحه ۱۷ و ۱۸ / ملحقات احقاق الحق، صفحه ۵۳ / معجم رجال الحدیث، جلد ۲۳، صفحه ۱۷۷.

[۸۸]. اعلام النساء، صفحه ۶۵۱ / بصائر الدرجات، صفحه ۱۸۳، حدیث ۴.

[۸۹]. مانند «من سب علیا فقد سبني و من سبني فقد سب الله تعالى» (المستدرک علی الصحیحین، جلد ۳، صفحه ۱۲۱) و «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) كاني دعيت فاجيب و اني تارك فيكم الثقلين احدهما اكبر من الاخر كتاب الله عز و جل حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتي اهل بيتي فانظروا كيف تخلفوني فيهما. اعلام النساء، صفحه ۶۳۴ نقل از امالی شیخ طوسی، جلد ۲، صفحه ۹۲ / كشف الغمه، جلد ۲، صفحه ۳۲، ارجح المطالب، صفحه ۳۳۸، از طریق ابن عقده.

[۹۰]. اعیان الشیعه، جلد ۳، صفحه ۴۰۸ / جامع الرواة، جلد ۲، صفحه ۴۵۵ / خلاف طوسی، جلد ۱، صفحه ۵.

[۹۱]. الغدير، جلد ۱، صفحه ۱۷.

[۹۲]. امالی مفید، صفحه ۵۵ و ۵۶ / ارشاد مفید، صفحه ۱۶۳ و ۱۶۴. مجموعه فضایل و عنايات اسماء بنت عميس به اهل بيت (عليهم السلام)

[۹۳]. اعیان الشیعه، جلد ۳، صفحه ۴۸۸.

[۹۴]. رجال برقی، صفحه ۶۰.

[۹۵]. رجال شیخ طوسی، صفحه ۳۳.

[۹۶]. تنقیح المقال، جلد ۳، صفحه ۷۳ / معجم رجال الحديث، جلد ۲۳، صفحه ۸۸۱.

[۹۷]. اعلام النساء، صفحه ۴۸۸ / ارجح المطالب، صفحه ۳۳۷.

[۹۸]. «رجع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) من حجّة حتى نزل بغدير خم ثم قام خطيباً بالهاجرة فقال: ايها الناس [من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اخذل من اخذله و انصر من نصره] ينابيع المودة، صفحه ۴۰ / اعلام النساء، صفحه ۴۸۹. روايت غدیری فاخته را در الغدير، جلد ۱، صفحه ۱۸ و احقاق الحق، جلد ۲، صفحه ۴۶۳ ببينيد.

[۹۹]. عايشه در سال ۵۷ در مدينه درگذشت و در بقیع دفن شد. (اعلام خصال صدوق، صفحه ۳۱۵)

[۱۰۰]. الغدير، جلد ۱، صفحه ۴۸ / احقاق الحق، جلد ۲، صفحه ۴۶۰.

[۱۰۱]. الغدير، جلد ۱، صفحه ۵۸. منصور بن حسين أبی معروف به ابوسعده صاحب كتاب نثر الدرر متوفی قرن پنجم کتابی به نام حديث الغدير نوشته و بنا به گفته مناقب ابن شهر آشوب این کتاب راویان حديث غدیر را بر حسب حروف الفبا برشمرده است. «غدیر در آینه کتاب، صفحه ۷۹»

[۱۰۲]. المیزان فی تفسیر القرآن، صفحه ۵۹.

[۱۰۳]. روایت فوق را حافظ بزرگ ابوموسی مدینی در کتاب خود آورده است. او می گوید: این حدیث سلسله دار است. زیرا هر یک از فاطمه ها از عمه خود روایت کرده اند و این روایت پنج خواهر برادر است که هر یک از دیگری نقل کرده اند. ر.ک: اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، شمس الدین ابوالخیر الجزری، صفحه ۳۲؛ احقاق الحق، جلد ۲۱، صفحه ۲۶ و ۲۷؛ بحار الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۳۵۳؛ عوالم، جلد ۱۱، صفحه ۴۴۴؛ اثبات الهدی، جلد ۲، صفحه ۵۵۳ و جلد ۳، صفحه ۱۲۷؛ اعلام النساء المؤمنات، صفحه ۵۷۸ و مسند فاطمه معصومه (سلام الله علیها)، سید علی رضا سید کباری، صفحه ۵۶ (چاپ نشده).

[۱۰۴]. ابواسحاق سعد بن ابی وقاص در سال ۵۴ - ۵۸ و عایشه بنت سعد در سال ۱۱۷ وفات یافتند. نسایی روایت وی را نقل کرده است. به خصائص نسایی، صفحه ۳ مراجعه شود.

[۱۰۵]. التقریب، ابن حجر، صفحه ۴۷۳.

[۱۰۶]. الغدیر، جلد ۱، صفحه ۳۸ - ۴۱ / خصائص نسائی، صفحه ۱۸ و ۲۵. عایشه بنت سعد احادیث دیگری راجع به فضایل امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) دارد؛ به اسنی المطالب، صفحه ۵۲ و ملحقات احقاق الحق، صفحه ۱۸۹ و ۱۹۰ رجوع کنید.

[۱۰۷]. الغدیر، جلد ۱، صفحه ۳۸ - ۴۱.

[۱۰۸]. دارمیه حجونیة از زنان فاضل، خردمند و فصیح بود. او استدلالی قوی داشت و در خط ولایت استوار بود. روایت او را ابن عبدربه در عقد الفرید از سهل بن ابی سهل تمیمی از پدرش نقل کرده است. (عقد الفرید، جلد ۱، صفحه ۳۵۲ / بلاغات النساء، صفحه ۷۲)

[۱۰۹]. متن کامل مباحثه دارمیه حجونیة را در کتب ذیل بخوانید: بلاغات النساء، صفحه ۷۲ / العقد الفرید، جلد ۱، صفحه ۱۶۲ / صبح الاعشی، جلد ۱، صفحه ۲۵۹ / الغدیر، جلد ۱، صفحه ۲۰۹ / اعلام النساء المؤمنات، صفحه ۳۳۳ / اعیان الشیعه.

[۱۱۰]. ریاض العلماء، جلد ۵، صفحه ۷۰۴. او فاضل، عالم، مدقق و آگاه به اخبار و آثار بود.

[۱۱۱]. این متن در حلیه المتقین، بخش مناظرات حسنیه، ذکر شده است. در باره موضوع مناظره حسنیه اختلاف است. سید محسن امین در اعیان الشیعه، ذیل کلمه «حسنیه» می گوید: این [مناظره] از اختراعات ابوالفتوح رازی است. مرحوم خوانساری در روضات الجنات این مناظره را ذکر کرده است و شیخ آقابزرگ در ذریعه می نویسد: الحسنیه: رساله فی الامامه تنسب الی مؤلفها و هو بعض الجواری من بنات الشیعه فیها مناظراتها مع علماء المخالفین فی عصر هارون الرشید. (الذریعه، جلد ۷، صفحه ۲۰۰، رقم ۱۸۹/ نقل از اعلام النساء، صفحه ۳۰۰ تا ۳۰۱). برای تحقیق بیشتر در باره شخصیت حسنیه به تنقیح المقال، جلد ۳، صفحه ۲۴۷/ ریاض العلماء، جلد ۵، صفحه ۴۰۷/ روضات الجنات، جلد ۱، صفحه ۱۵۳/ الذریعه، جلد ۷، صفحه ۲۰۰ و جلد ۴، صفحه ۹۷ و جلد ۲۵، صفحه ۲۹۶ و جلد ۵، صفحه ۱۰۵ و ۱۴۵ و ۱۶۱/ من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۷۵. معجم رجال الحدیث، جلد ۲۳، صفحه ۱۸۷ رجوع کنید. خلاصه ای از مطالب کتب فوق در اعلام النساء صفحه ۳۰۰ تا ۳۰۲ آمده است.

[۱۱۲]. الغدیر، جلد ۱، صفحه ۷۰.

[۱۱۳]. پیام غدیر، عذرا انصاری، ایشان روایت را از تاریخ دمشق، باب تاریخی علی بن ابی طالب (علیه السلام) صفحه ۵۱ نقل نموده اند.

[۱۱۴]. رجال برقی، صفحه ۶۰/ معجم رجال الحدیث، جلد ۲۳، صفحه ۱۹۷، رقم ۱۵۶۵۹.

[۱۱۵]. تهذیب التهذیب، جلد ۱۲، صفحه ۴۷۰.

[۱۱۶]. اعیان الشیعه، جلد ۸، صفحه ۳۹ - ملحقات احقاق الحق، صفحه ۲۶۲

[۱۱۷]. همان، صفحه ۵۴.

مرکز عقیدت و تمدن اسلامی

ناجیه

[www.najieh.ir](http://www.najieh.ir)

